

ماده ۶ - دولت آلمان مخارج لازم جنگ را از میبانی که در اختیار سفارت آلمان در تهران قرار داده است، و نیز از میبانی که به این منظور به ایران فرستاده شده، تأمین خواهد کرد و حضرت اشرف نظام السلطنه نیز از منابع داخلی کشور ایران تا حد ممکن برای این هدف استفاده خواهد نمود.

ماده ۷ - دولت آلمان ماهانه مبلغ ۲۰ هزار تومان برای مخارج شخصی و انجام وظایف سیاسی در اختیار حضرت اشرف نظام السلطنه قرار خواهد داد.

ماده ۸ - حضرت اشرف نظام السلطنه سعی خواهد کرد میبانی را که آلمان برای جنگ در ایران خرج می‌کند، به صورت قرض ایران تلقی کند و آن را به اقساط پرداخت نماید.

ماده ۹ - حضرت اشرف نظام السلطنه تعهد می‌کند تا ۱۴ ژانویه ۱۹۱۶، لااقل چهار هزار نفر مسلح را آماده کند، در صورتی که ولایات کرمانشاه و کنگاور در ظرف دو ماه در اختیار او قرار گیرد، حضرت اشرف ۶ هزار مرد مسلح دیگر آماده خواهد کرد.

ماده ۱۰ - دولت آلمان تا ۱۵ سال پس از جنگ، از راه‌های قانونی و سیاسی حضرت اشرف و مایملک و خانواده او را تحت حمایت قرار خواهد داد.

ماده ۱۱ - نظر به این‌که حضرت اشرف بدون اجازه دولت متبوع خود وارد جنگ شده است، آلمان تضمین می‌کند چه جنگ به نفع آلمان تمام شود یا نه، وی و مایملک او را تحت حمایت قرار دهد.

ماده ۱۲ - در صورت فوت حضرت اشرف نظام السلطنه، دولت آلمان مفاد مواد ۱۰ و ۱۱ این معاهده را در مورد وراثت او اجرا خواهد کرد.

ماده الحاقی - در مورد بسیج قوا (ماده ۹) مقرر می‌شود، در صورتی که نظر علی‌خان از ورود به لرستان توسط دولت آلمان منع گردد، مفاد این ماده تنها شامل قشون لرستان باشد.

۲۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۷ صفر ۱۳۳۴، در بروجرد در دو نسخه به امضاء رسید.

امضاء نظام السلطنه (و امضای فارسی) امضاء کنت کانتیتس

کیسلینگ، متن دیگری را به آن اضافه می‌کند:

«در همان روز ضمیمه این قرارداد نیز به امضا رسید و در آن پیش‌بینی شده بود اگر دولت آلمان نتواند از خسارات وارده به نظام السلطنه در اثر شرکت وی در جنگ علیه روسیه و انگلیس معافیت نماید، آن دولت جبران خسارات وارده به او را ضمانت می‌کند. قیمت مایملک نظام السلطنه به این ترتیب تا یک صد هزار لیره استرلینگ برآورد گردید.

طی ضمیمه الحاقی دیگر مسایل زیر تصویب گردید:

اگر ایالت‌های کرمانشاه، کردستان و اصفهان، علیه انگلستان وارد جنگ شوند، دولت آلمان در صورت سیر مطلوب جریان جنگ، خدشه‌ناپذیری و استقلال کامل امپراتوری شاهنشاهی ایران را به مدت ۲۰ سال ضمانت می‌کند و حتی اگر ایران قراردادی با روسیه و انگلستان منعقد کند و یا علیه آلمان و یا علیه هم‌پیمانان آن وارد جنگ شود، باز هم دولت آلمان خدشه‌ناپذیری و استقلال ایران را مراعات خواهد کرد.

دولت آلمان حتی در صورت درگذشت عالی‌جناب نظام السلطنه این قرارداد را محترم خواهد شمرد.

و بالأخره کنت کانتیتس تعهد کرد موافقت دولت آلمان را در مورد لغو تمامی قراردادهای توافق‌ها و تعهدات بین ایران و انگلیس و روسیه، و هم‌چنین لغو کابینتولاسیون و تغییر تعرفه گمرکی را به دست آورد.

در تاریخ ۱۴ ژوئن ۱۹۱۶ / ۱۲ شعبان ۱۳۳۴ سرهنگ فون گلاش این مطالب را در مورد ضمیمه قرارداد کانتیتس - نظام السلطنه ارائه داد*

«ضمیمه مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۱۶ / ۳۰ صفر ۱۳۳۵: در صورتی که آلمان تا هنگام عقد قرارداد صلح نتواند از وارد آمدن خسارت به نظام السلطنه معافیت کند، تعهد می‌دهد خسارات وارده را جبران کند. ارزش مایملک نظام السلطنه بالغ بر پانصد هزار لیره عثمانی می‌شود.

ضمیمه دیگر مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۱۶ / ۳۰ صفر ۱۳۳۵:

اگر ایالات کرمانشاه، کردستان، و اصفهان، مانند ایالات همدان، لرستان، و فارس و عراق (به همین صورت نوشته شده است که منظور عراق عجم می‌باشد - نویسنده) وارد جنگ گردند، رایش آلمان در صورت پیروزی در جنگ، استقلال و تمامیت ارضی ایران را حتی اگر دولت ایران قراردادی با انگلیس و روسیه منعقد کرده و یا علیه آلمان وارد جنگ شده باشد، ضمانت می‌نماید. قرارداد منعقد در ۲۷ دسامبر: کنت کانتیتس قول می‌دهد به دولت [متبوع خود] پیش‌نهاد کند آخرین جمله ضمیمه به جمله «چون نظام السلطنه علیه روسیه و انگلیس وارد جنگ شده است» تغییر یابد.

متن اصلی و یا نسخه قابل اعتمادی از این ضمایم، در پرونده‌های وزارت خارجه آلمان پیدا نشد.

[کمیته حافظان استقلال، به کنسول انگلیس در شیراز]*

چهارشنبه، ۱۰ نوامبر ۱۹۱۵

آقای کنسول!

کمیته امضاکننده زیر افتخار دارد به اطلاع شما برساند که میهن پرستان ایرانی تصمیم به بازداشت موقت شما و اتباع انگلیس گرفته‌اند. پس از وصول این نامه، نیم ساعت فرصت دارید که تصمیم بگیرید. اگر با اتباع خود تسلیم شدید، به برازجان منتقل و در آن جا محافظت خواهید شد تا با ایرانی‌ها و آلمانی‌هایی که هم‌وطنان شما آن‌ها را در خاک بی‌طرف ایران بازداشت کرده‌اند، مبادله شوید. زنان می‌توانند به میل خود در امنیت کامل در شیراز بمانند، یا همراه شما به برازجان بیایند که از آن جا با محافظ فوراً به بوشهر انتقال خواهند یافت. اموال شخصی و خصوصی شما در این جا، و نیز عمارت کنسول‌گری، مهر و موم و محافظت خواهد شد.

اگر پس از سی دقیقه - که شما لطف خواهید کرد و ساعت و دقیقه وصول نامه را روی پاکت قید و آن را امضا خواهید فرمود - تسلیم نشدید، کنسول‌گری و خانه‌های اتباع انگلیس به توپ بسته خواهد شد و کمیته، مسئولیت عواقبی را که استنکاف شما ممکن است برای اتباع شما، به ویژه برای زنان، به بار آورد، از خود سلب می‌کند.

به محض آن‌که تسلیم شدید، خانه‌هایتان اشغال می‌شود و سه ساعت به شما فرصت داده خواهد شد که حرکت کنید. سه رأس قاطر در اختیار هر مرد یا زن اروپایی قرار خواهد گرفت و هر یک از شما می‌تواند مستخدمی نیز همراه داشته باشد.

اضافه می‌کنیم که تأسیسات تلگراف‌خانه باید صحیح و سالم به ما تحویل داده شود. در صورت بروز هرگونه تمرد، شخص مدیر، آقای اسمیت، را مسئول خواهیم دانست.

کمیته ملی حافظان استقلال ایران

قرارداد منعقدہ بین شونمان و وکلای اعتدالی در قم**

۱ - قبل از آن‌که دولت ایران به روسیه و انگلستان رسماً اعلان جنگ دهد، دولت آلمان به قدری که ممکن باشد اسلحه، مهمات و افسر در اختیار نیروی نظامی اعتدالیون که به خصوص در گروس، زنجان، اردبیل، گیلان و طالش تا لنکران تجمع خواهند کرد، قرار خواهد داد. هنگامی که دولت ایران اعلان جنگ داد، آلمان با موافقت دولت مرکزی ایران وارد عمل می‌شود.

۲ - به تمام مأموران آلمانی باید دستور داده شود که اعتدالیون را به چشم دوستان و متحدان خود بنگرند و با آنان چنان رفتاری داشته باشند.

۳ - پول خرج کردن نباید محدود شود بلکه باید ضرورت‌ها مورد نظر باشد و دربارہ چہ گونگی مخارج، مأموران آلمانی باید مشترکاً با سران اعتدالی تصمیم بگیرند.

(متن کامل این ماده به خاطر آن که مبهم و ناخوانا است، درست معلوم نیست و در این جا تنها مفهوم آن آورده شده است.)

۴ - وزیرمختار آلمان در ایران امتیاز نامه‌ای را ارائه می‌دهد که در آن نام ده تن از اعضای متنفذ حزب [اعتدالی] آورده شده و گفته شده که این افراد و خانواده‌های آنان همیشه تحت حمایت آلمان می‌باشند، اعم از این‌که در ایران و یا خارج از ایران باشند.

۵ - رهبران حزب اعتدالی تعهد می‌کنند هم خود را مصروف این نمایند که مطبوعات وابسته به آن حزب که اینک چاپ می‌شوند نظیر شورا، ارشاد، فروردین، و یا آن نشریاتی که بعدها به وجود می‌آیند، پیوسته از اتحاد کامل ایران و آلمان حمایت نمایند.

۶ - هر ایرانی عضو حزب اعتدالی، که علیه اتحاد ایران و آلمان مطلبی بنویسد، و یا در این مورد کاری انجام دهد، از سوی رهبری حزب باید نامش در نشریات وابسته به حزب منتشر شود و خود وی از حزب کنار گذاشته شود.

۷ - مأموران آلمانی نباید هرگز در مسایل داخلی و اختلافات داخلی دخالت نمایند.

۸ - در صورتی که قشون روسی بر شخص شاه و یا دولت مسلط شود و دولت ایران را بدون

** ضمیمه گزارش ۷ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۶ رمضان ۱۳۳۴ امیرخیزی (A 27905/6) که توسط پروفوسور مان به آلمانی ترجمه شده است.

*. O'Connor, P.231

توجه به تمایلات ملت ایران، وادار به اعلان جنگ با آلمان و عثمانی کنند، آن زمان حزب اعتدالی با دیگر احزاب هم‌داستان می‌شود و به اتفاق مأموران آلمانی برای آزاد کردن شاه و دولت ایران اقدام می‌کند.

۹ - نظر به این‌که هدف این قرارداد تنها حفاظت از استقلال ایران و جلوگیری از نقض آن و قطع نفوذ انگلیس و روسیه است، مأموران آلمانی متعهد می‌شوند برای دستیابی به این هدف بکوشند.

۲ صفر ۱۳۳۴ هـ ق (۱۰ دسامبر ۱۹۱۵)

محمد مهدی (رهبریت مرکزی حزب اعتدالی)

ناصرالاسلام، محمدالحسینی، علی محمدالحسینی، محمد صادق طباطبایی

بخشی از گزارش چیرشکی (سفیر آلمان در وین) مورخ ۱۴ ژانویه ۱۹۱۶ / ۸ ربیع الاول ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان*

«وزیر مختار فعلی ایران از صحنه، تلگراف زیر را از نظام‌السلطنه دریافت کرده است:
«فرماندهی نیروهای ملی را جهت مبارزه با دشمنان سرسخت عهده‌دار شده‌ام و استدعا دارم که در وین، نزد دولت امپراتوری مرا مساعدت فرمایید.»

نظام‌السلطنه

«وزیر مختار تقاضا دارد که نواب و تقی‌زاده در جریان امر قرار گیرند...»

تلگراف ۱۵ ژانویه ۱۹۱۶ زیرمن به واسل**

«لطفاً به نظام‌السلطنه پاسخ تلگرافی را که او از صحنه برای اعلی‌حضرت امپراتور و پادشاه اتریش - مجارستان فرستاده است، ابلاغ فرمایید.***»

«طبق دستور اعلی‌حضرت امپراتور، از نامه حضرت اشرف، که ما را از فرماندهی قوای ملی ایران مطمئن ساخت، بسیار تشکر می‌کنم. اطمینان کامل دارم که به مدد توانایی بالای حضرت عالی و یاری میهن‌پرستان و جنگ‌آوران دلیر، حضرت اشرف موفق خواهند شد منزلت گذشته ایران را در میان ملل احیا کنند. با آمدن مارشال بارون گولتس و افسران آلمانی، به حضرت اشرف ثابت خواهد شد که دولت امپراتوری تا حد امکان تمام هم خود را مصروف کمک به اقدام والای حضرت اشرف خواهد کرد. میهن‌پرستان ایرانی باید بدانند که آلمان همه تلاش خود را برای کمک به ملت شریف ایران، که برای به دست آوردن مجدد استقلال خویش به پا خاسته است، به کار خواهد برد؛ استقلالی که در معرض تهدید دشمنان قرار گرفته است؛ دشمنانی که دشمن آلمان هم هستند. خداوند نیروهای مسلح شما را سلامت بدارد!»

*. A 1313/16

** . Zu A 1121/16

***. نظام‌السلطنه در اواخر دسامبر ۱۹۱۵ به امپراتور فرانتس یوزف اطلاع داده که سرفرماندهی نیروهای ملی ایران را پذیرفته است. بنابه گزارش مربوط به این خبر چیرشکی به وزارت خارجه آلمان، نظام‌السلطنه در تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۱۶ از جانب آلمان به عنوان سرفرماندهی نیروهای ملی ایران به رسمیت شناخته شد.

۲۲

نامه ۳۱ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۵ ربیع الاول ۱۳۳۴ واسل به نظام السلطنه*

صحنه، ۳۱ ژانویه ۱۹۱۶

حضرت اشرف!

«دولت امپراتوری آلمان طی تلگرافی به این جانب مأموریت داده است که بهترین آرزوهای آن دولت را به مناسبت تشکیل دولت ملی به شما ابلاغ کنم و به اطلاع برسانم که با تمام قوا به جناب عالی کمک خواهیم کرد.

اخیراً نیز دولت امپراتوری به جناب مستوفی الممالک به طور رسمی اعلامیه‌ای داده است که اینک این جانب مفاد آن را رسماً برای جناب عالی تأیید و تصدیق می‌کنم:

دولت امپراتوری آلمان ضمانت می‌کند که پس از جنگ، هنگام مذاکرات صلح، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و اقتصادی ایران را محترم بشمارد، به شرطی که ایران نیز در جنگ علیه روسیه و انگلیس شرکت کرده باشد.

دولت‌های اتریش - مجارستان و عثمانی به نمایندگی‌های خود مأموریت داده بودند اعلامیه‌های مشابهی در این زمینه را در تهران تسلیم دولت ایران نمایند و به هر حال کوشش‌های ملی و سیاسی حضرت اشرف که موافق نظر همه وطن پرستان ایرانی است، همه‌گونه ضمانت‌های بین‌المللی را در پی خواهد داشت.

از فرصت استفاده می‌کنم و احترامات فایقه خود را مجدداً تقدیم حضرت اشرف می‌کنم.

امضاء واسل، غیره و غیره

به حضور حضرت اشرف، فرمانده قوای ملی ایران نظام السلطنه در صحنه.

۲۳

تلگراف نظام السلطنه (به نواب؟)*

اوضاع از این قرار است: ورود ایران به جنگ از دو ماه پیش تحقق یافته است. من و کلیه اتباع مستقل ایرانی با همه قوا در حال جنگ هستیم.

استدعا دارد بی‌هیچ مهلت و شرطی، ضمانت‌های لازم را، برای استقلال سیاسی و اقتصادی ایران، به دست آورید، با این قید که برای کسب استقلال اقتصادی، باید کلیه معاهدات و پیمان‌های منعقد شده با دولت‌های روسیه، انگلیس، فرانسه، بلژیک، و نیز با اتباع این کشورها باطل، همه امتیازات اعطایی به آن‌ها منتفی، و کلیه قروض گذشته ایران ملغی اعلام شود. هم‌چنین لازم است الغای کاپیتولاسیون و تغییر تعرفه‌های گمرکی، قویاً تضمین و علاوه بر آن اعزام نیرو و ارسال اسلحه، مهمات و مخارج جنگ، با تعیین مبلغ و تاریخ پرداخت‌ها، تعهد شود.

تاکنون فقط بیست هزار سرباز عثمانی و پانصد تفنگ قدیمی به عنوان کمک برای ما ارسال شده است، درحالی که روس‌ها مجدداً تعداد زیادی نیرو اعزام کرده‌اند و با قدرت، اعمال فشار می‌کنند.

اگر قوای کمکی و اسلحه به ما نرسد، اوضاع، خطرناک و بحرانی خواهد شد.

متمنی است سعی وافر مبذول فرمایید که هرچه سریع‌تر از برلن، استانبول، و بغداد، قوای آلمانی و عثمانی و اسلحه و مهمات برای ما ارسال شود.

این جانب در حال تشکیل دولت موقت متشکل از «رهبران» احزاب و جناح‌ها هستم.

۲۴

تلگراف ۱۵ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۳۴ زیمومن به واسل*

«طبق اظهارات سرهنگ نادولنی (یک واژه ناخوانا)، نگرانی ایران از قرارداد آلمان و عثمانی از بین رفته است. این قرارداد صحبت از مناسبات عثمانی با دیگر کشورهای اسلامی نکرده و اصلاً نامی از ایران در آن نیامده است.

لطفاً این افکار را در میان ایرانیان گسترش دهید.

در جنگی که به آلمان و متحدان آن تحمیل گردیده است، امر آزادسازی ملل دیگر از یوغ تسلط انگلستان، روسیه و فرانسه در درجه آخر اهمیت قرار ندارد. ما تا به حال با فداکاری‌های خود به ایرانیان ثابت کرده‌ایم که استقلال ایران، خواست ما می‌باشد ولی اینک زمان عقد قراردادهای مملو از مواد مختلف نیست. و به همین علت میل نداریم همانند روس‌ها و انگلیسی‌ها، صرفاً با حرف و دادن تعهدات واهی، ایران را تشویق به همراهی کنیم، بلکه می‌خواهیم عقد قرارداد را تا زمانی مناسب، که امکان بررسی عمیق و منطقی را فراهم آورد، به تأخیر اندازیم. ما سزاوار آن نیستیم که مورد سوءظن و شک ایرانیان قرار بگیریم، بلکه ایرانیان باید قبل از هر چیزی، برای دست‌یابی به موفقیت، با کمک ما [تشکیلات خود را] سازماندهی کنند و با ما و عثمانی‌ها وارد معامله شوند.

ضمیمه‌ای برای فون درگولتس: جهت اطلاع شخصی او:

«مفاد قرارداد آلمان و عثمانی تنها مربوط به کمک متقابل در برابر حمله نظامی از سوی کشورهای اروپایی است. راهی را که پرنس رویس در مذاکرات عقد قرارداد در پیش گرفته، راه مناسبی نیست. موضع ما در مشرق بر این اساس است که برخلاف دشمنان، به‌طور جدی با شرقی‌ها مواجه شویم و تنها قراردادهایی را منعقد کنیم که قادر به اجرای آن باشیم. طرح رویس به سبب فقدان ضمیمه‌های توجیهی زیاد، فعلاً قابل بررسی نیست.»

زیمومن

*. Zu A 4113/16

۲۵

نامه ۳ آوریل ۱۹۱۶ / ۲۹ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ واسل
از قصر شیرین به نظام السلطنه*

حضرت اشرف!

نمی‌توانم از تکرار این مطلب خودداری کنم که وقتی شنیدم نسبت به تفسیر دولت آلمان از ماده آخر یادداشت رسمی عالی‌جناب پرنس رویس خطاب به حضرت اشرف مستوفی‌الممالک (که افتخار داشتم آن را در صحنه به شما یادآور شوم) اظهار شک و تردید کرده‌اید، چه قدر تعجب نمودم. ملت آلمان چندین بار استقلال و تمامیت ارضی کشور خویش را که بارها مورد تجاوز قدرت‌های دیگر واقع شده بود، بازپس گرفته و هیچ زمانی حاضر نشده استقلال خویش را به بیگانه واگذار نماید. هیچ‌گاه ملتی که صداقت و موفقیت وطن خویش را جز در مردانگی و عشق و علاقه به ضعفاء ببیند، دوام نخواهد آورد.

در مذاکراتی که با حضرت اشرف و عده‌ای از نمایندگان مجلس، انجام شد و بنده افتخار حضور داشتم، از تکرار این اصول خودداری نکردم که شرط موفقیت ما، اعتماد داشتن به هدف مقدس شما و برقراری توافق میان ما است. ما اینک خود را در جنگی جهانی می‌بینیم و بعداً در مذاکرات صلح با دشمنانی موروثی و دوستان واقعی روبه‌رو خواهیم شد. من به خودم تبریک می‌گفتم که توانسته‌ام حضرت اشرف را نسبت به این امر متقاعد کنم که تصمیم شجاعانه‌شان برای دست بردن به اسلحه، آن هم زمانی که وطن در خطر است، تنها ضامنی است که ایرانیان دیگر زیر یوغ دشمنان خود نروند.

متأسفانه زمانی که حضرت اشرف خود را فرمانده قوای ملی اعلام کردند، مسئله ضمانت دقیقاً بررسی نشد و ایران نیز فریب روسیه و انگلیس را خورد و افکار عمومی، تحت تأثیر باره‌ای پیش‌نهادهای دیپلماتیک قرار گرفت، بدون توجه به این‌که قدرت‌های هم‌سایه ایران، هرچند که با قاطعیت قول و قراری می‌گذارند، ولی در موقع اجرای آن، متوسل به تعبیر و تفسیر می‌گردند.

اهمیتی که آلمان برای مسئله ضمانت قایل است، بسیار بیش‌تر از اهمیتی است که سایر سیاست‌مداران کشورهای اروپایی برای آن قایل می‌شوند و توجه داشته باشید که مسئله ضمانت

*. ضمیمه گزارش ۲۰ آوریل ۱۹۱۷ نادولنی (A 16644/77)

در اروپا، توجه کسی را زیاد جلب نمی‌کند. به هر حال از تردید شما غم‌گین شدم و احساسات خود راه نسبت به این بازی با الفاظ، از کسی مخفی نکردم. دولت متبوع این‌جانب با امضای ضمانت تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و اقتصادی ایران، خود را در احساسات عمومی ملت ایران شریک دانست و حتی سعی به اجرای مفاد امضاء خود کرد و در این کار دولت‌های اتریش - مجارستان و عثمانی را نیز شرکت داد و فیلد مارشال فون درگولتس را مأمور آزاد ساختن ایران از چنگال دشمنان خود کرد. عثمانی، هم‌پیمان وفادار ما نیز با پیروی از احساسات اسلامی و اخوت، می‌کوشد قوای لازم را برای اجرای این هدف، به نحو بی‌طرفانه‌ای آماده سازد.

سفیر ایران در استانبول و دولت‌های مرکزی و عثمانی نیز مأموریت فیلد مارشال را تأیید کردند و این مأموریت همانا آزادسازی کامل ایران است و در ضمن، آن مأموریت، سند صمیمیت و وفاداری این قدرت‌ها نسبت به ایران، و رفع نواقص قوای ملی آن، که حضرت اشرف تهیه کرده‌اید، می‌باشد.

من به این نظریات درست حضرت اشرف تکیه می‌کنم که هم‌وطنان خود را که در اشتباه‌اند و نمی‌توانند خود را از قید و بند روش‌های کهن دیپلماسی که هم در ایران و هم نزد سایر ملل منسوخ شده است، راه‌نمایی و ارشاد کنند. بعضی نیز معتقدند تا زمانی که ایران موضع خود را بین دوست و دشمن معین نکرده، آلمان می‌تواند با یک ماده الحاقیه سیاستش را در ایران روشن کند و هدف‌هایی را که از آن دفاع می‌کند، بیان کند، درحالی که از وقتی شما فرماندهی قوای ملی را در دست گرفته‌اید، دیگر شرط وجودی این ماده از بین رفته است، ولی نظر به این‌که به این موضوع اهمیت می‌دهید، تردیدی در این اظهار اطمینان ندارم که ایران در جنگ، در کنار ما خواهد بود و این واقعیتی است که هیچ‌کس آن را نمی‌تواند انکار کند.

دیشب که مراجعت می‌کردم، تلگرافی از فیلد مارشال داشتم که در آن قید کرده بود ضمن رضایت از موضع حضرت اشرف، با تسلیم این اعلامیه موافق است.

صمیمانه مایلم اعلام کنم شرایط اتحاد انجام شده، ولی یک شرط دیگر باقی مانده که با صدور اعلامیه اجرا نمی‌شود و آن شرط، ادامه هم‌کاری مشترک بین ایران و آلمان است. آلمان و عثمانی پس از جنگ، وحدت و استقلال ایران را ضمانت کرده‌اند و باید شما نیز بین هم‌وطنان خود حس فداکاری را زنده نگاه دارید و سعی کنید آنان تفسیرهای نابه‌جایی از مفاد قرارداد نکنند، زیرا آلمان مفتخر است نجات کشور شما را تضمین کند و حتماً با هم‌کاری و مشارکت ایرانیان، به انجام این امر موفق هم خواهد شد. ضمانت تحقق آرمان‌های شما، که آرمان‌های ما نیز هست، بیش از هر کسی، وابسته به اقدامات حضرت اشرف است.

حضرت اشرف! احترامات فایده و عمیق این‌جانب را بپذیرید.

امضاء: واسل

برای حضرت اشرف نظام السلطنه فرمانده قوای ملی ایران در قصر شیرین.

۲۶

نامه ۲۰ آوریل ۱۹۱۶ / ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ واسل
از قصر شیرین به طباطبایی ضمیمه گزارش ۲۰ آوریل ۱۹۱۷ نادولنی*

قصر شیرین، ۲۰ آوریل ۱۹۱۶

عالی‌جناب!

نامه ۲۵ جمادی‌الاول حضرت عالی، مرا مفتخر ساخت که رسماً مطلع شوم نمایندگان ملت ایران، حاضر در این‌جا، تصمیم گرفته‌اند در طول جنگ از برنامه‌ها و سازمان‌دهی‌های مشخص خود در باب میهن صرف‌نظر کنند. ضمناً اظهار امیدواری کرده بودید که اتحاد اخیر ایجاد پیوندهای صمیمانه را تسهیل کند؛ پیوندی که ما را با هم متحد و به آرزمانی که به خاطرش می‌جنگیم، نزدیک می‌سازد.

وظیفه خود می‌دانم که ائتلاف ملی احزاب اسبق پارلمانی ایران را به اطلاع دولت متبوع خود برسانم و به خصوص خوش‌وقتم که ضمن ابراز امتنان قلبی از دریافت نامه پُر لطف شما، تبریکات دولت متبوعم را به مناسبت تصمیم میهن‌پرستانه نمایندگان مجلس، مبنی بر عضویت در کمیته دفاع ملی، به جناب عالی ابلاغ نمایم. دولت امپراتوری این اقدام ایرانی‌ها را بسیار ارزش‌مند ارزیابی می‌کند؛ اقدامی که انگیزه آن با اهداف قدرت‌های مرکزی، که خصم دشمنان موروثی ایران هستند، یکی است. اطمینان راسخ دارم که نیروهای ایرانی، با هم‌کاری قوای آلمان و عثمانی، دشمن مشترک را از خاک ایران خواهند راند. موفقیت تلاش جوان‌مردانه نمایندگان گرد آمده در جمعیت جدید، برای ائتلاف کامل احزاب را مشتاقانه آرزومند است. دولت متبوع و این‌جانب، شخصاً در این خصوص مساعدت خواهیم کرد.

تمنای دارم احترامات فایده و بسیار خالصانه مرا بپذیرید. واسل غیره. غیره.

عالی‌جناب محمد صادق طباطبایی، نایب رییس مجلس شورای ملی، رییس کمیته دفاع ملی، قصر شیرین.

۲۷

نامه ۲۰ آوریل ۱۹۱۶ / ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ واصل
از قصرشیرین به نظام‌السلطنه*

قصرشیرین، ۲۰ آوریل ۱۹۱۶

حضرت اشرف!

از سوی دولت متبوع خود مأموریت دارم جوابیه یادداشت عالی جناب محمدصادق طباطبایی را که تشکیل اتحادیه مدافعین وطن را اعلام کرده بود، به اطلاع شما برسانم و چون در ارسال آن با پُست تردید دارم، از شما بسیار ممنون خواهم شد که این جوابیه را به اطلاع کسی که در غیاب شما این اتحادیه را راهبری می‌کند و من افتخار آشنایی با او را ندارم، برسانید. در واقع خطاب دولت امپراتوری، به غیر از ایشان، به تمام کسانی است که به عنوان نماینده ملت با یکدیگر برای کسب استقلال و آزادی ایران همکاری می‌کنند. ایرانیان باید متوجه شوند که آلمان و هم‌پیمانان آن، با چه علاقه‌ای وقایع داخلی ایران را دنبال می‌کنند، وقایعی که در نیل به آرمان مشترک، که همانا آزادی کامل ایران است، تأثیر زیاد دارد. قوای دول مرکزی به امید دست‌یابی به پیروزی نهایی، در حال جنگ هستند و امیدوارند اصول قانون اساسی کشور شما و استقلال و تمامیت ارضی و آزادسازی ایران تحقق بیابند و این، همان چیزی است که دول مرکزی، به‌خصوص آلمان و عثمانی، از هم‌اکنون تحقق آن را تضمین می‌کنند.

حضرت اشرف! احترامات فایقه من را بپذیرید. واصل

برای حضرت اشرف نظام‌السلطنه فرمانده قوای ملی ایران، قصرشیرین.

۲۸

نامه ۲۲ آوریل ۱۹۱۶ / ۱۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ واصل
از قصرشیرین به نظام‌السلطنه*

قصرشیرین، ۲۲ آوریل ۱۹۱۶

حضرت اشرف!

دولت امپراتوری آلمان از شجاعت ایل سنجابی در جنگ مطلع گردیده و اگر سنجابی‌ها به همین گونه ادامه دهند، سرزمین آنان از خطر انهدام مصون خواهد ماند. در هر حال دولت آلمان برای نشان دادن رضایت خود از کوشش ایل سنجابی، آماده است متعهد شود در صورت وقوع حادثه‌ای نامنتظر، خسارات مادی آنان را جبران کند، تنها به این شرط که تعیین مقدار خسارت با همکاری متخصصین آلمانی برآورد گردد. حضرت اشرف! احترامات فایقه من را بپذیرید. واصل

یادداشت ۷ ژوئن ۱۹۱۶ / ۵ شعبان ۱۳۳۴ نادولنی به وزارت خارجه آلمان*

«عملیات هند - افغانستان - ایران از طرف وزارت خارجه هدایت شده است و ستاد ارتش فقط در دوره بعدی، یعنی وقتی که هیئت تحقیقاتی افغانستان وارد عثمانی گردید، هم‌کاری خود را آغاز کرد؛ البته به این علت که عملیات مزبور، در عین حال برای اهداف نظامی جنگ نیز کارایی داشت و پیش‌رفت آن عملیات، با استفاده از وسایل و تدارکات نظامی میسر بود. از این زمان به بعد فعالیت برای این عملیات، همانند دیگر عملیات، از این طریق انجام گرفت که اجباراً ستاد ارتش، در درجه اول رهبری نظامی و وزارت خارجه نیز در درجه اول رهبری سیاسی آن عملیات را در دست گرفتند و وزارت خارجه برای تهیه وسایل و تدارکات لازم، به نمایندگی از هر دو مقام، از طریق اداره صدارت عظمی اقدام می‌کرد.

هدف از این عملیات، برپا کردن انقلاب در هند بود که برای انجام آن، وارد کردن ضربه‌ای توسط امیر افغانستان بر انگلیسی‌ها، و استفاده از ایران به عنوان پل، بسیار مورد توجه واقع شد. نظر به این که انگلیس و روسیه از این جریان مطلع شدند و اقدامات متقابل نظامی انجام دادند، مأموریت آخری [استفاده از ایران به عنوان پل] دیگر از طریق تأمین تدارکاتی ساده، قابل اجرا نبود؛ بنابراین، اقداماتی برای جلب نظر افسران سوئدی ژاندارمری انجام گرفت و سعی شد دولت ایران نیز به سوی ما متمایل گردد و در نتیجه، امر موضع‌گیری عمومی سیاست ما در ایران، از نو بررسی شد. سیر حوادث بعدی، نیازی به توضیح بیش‌تر ندارد.

وضعیت فعلی از این قرار است:

- ۱- در هند، ظاهراً افکار عمومی تمایل زیادی برای شورش دارد، ولی به نظر می‌رسد برای انجام آن شورش آشکار، مانند سابق، لازم باشد افغانستان ضربه‌ای وارد کند.
- ۲- در افغانستان، طبق اخباری که انگلیسی‌ها و روس‌ها در اختیار دارند، محافل خوشاوند امیر به شدت تحت تأثیر مأموران ما هستند و موضع امیر نیز در برابر دول متحد، تردیدآمیز شده است.
- ۳- در ایران، روس‌ها از نظر نظامی بر مناطق تحت اشغال خود تسلط دارند و در یک خط

طولانی، از دریای سیاه تا قصر شیرین، به جبهه شرقی عثمانی فشار می‌آوردند و موصل و بغداد را در معرض تهدید قرار داده‌اند و سعی دارند با انگلیسی‌ها که در بین‌النهرین نبرد می‌کنند، تلافی کنند. اینان [انگلیسی‌ها] بوشهر را مجدداً اشغال کرده و دوباره قبایل مختلف جنوب غربی ایران را به سوی خود جلب کرده‌اند. علاوه بر آن، پس از ناکامی‌های ما در شیراز، طرف‌دارانشان در آن شهر بر طرف‌داران ما پیروز گشته‌اند. بین بوشهر و شیراز که واسموس کنسول با چند هزار تنگستانی مستقر بودند، کارکنان کنسول‌گری انگلیس را زندانی کرده‌اند. نقاط شرق شیراز، به‌ویژه کرمان، به نظر می‌رسد هنوز تحت تسلط رهبران تدارکاتی ما باشد. دولت تهران رسماً با سیاست روسیه و انگلیس هم‌کاری می‌کند، ولی ظاهراً امیدوار به تغییری در این امر است. نیروهای ما که در خط خانیقین - کرمانشاه - تهران فعالیت دارند، از ایران به خارج رانده شده‌اند. نیروهای سپاه ششم عثمانی، خانیقین را در دست دارند و خود را برای حمله به کرمانشاه آماده می‌کنند و در ستاد ارتش فوق، افسران آلمانی هم وجود دارند. در موصل، یک نیروی عقب‌دار، متشکل از نیروهای آلمانی و ترک، تحت فرماندهی دوک آدولف - فریدریش - فون مکلبورگ، برای یک حمله از طریق سلیمانیه تجمع کرده‌اند. در بغداد یک نیروی عقب‌دار دیگر، تحت فرماندهی آلمانی‌ها تشکیل شده که در نظر دارد به جنوب ایران حمله‌ور شود و از فشار وارد بر واسموس بکاهد و اوضاع جنوب را به نفع ما تغییر دهد و به سمت شرق، ارتباط با افغانستان را برقرار کند. برخی از ایرانیان هواخواه ما، به ریاست نظام‌السلطنه، در بغداد به‌سر می‌برند و برخی دیگر نیز پراکنده گردیده‌اند. تعداد کمی از ژاندارم‌های ایرانی مغرب ایران، با ما پای به قلمرو عثمانی گذاشته‌اند و تقریباً همگی قبایل کوه‌نشین ما را ترک کرده‌اند.

با در نظر گرفتن این اوضاع و احوال، این مسئله در وزارت امور خارجه [آلمان] مطرح شده است که عملیات به کدام طریق باید ادامه یابد. تا آن‌جا که معلوم است در این مورد دو نظر مختلف وجود دارد: ولی ظاهراً هر دو نظر برآنند که برقراری ارتباط با مأموران ما در افغانستان و ترغیب امیر آن کشور برای دست یازیدن به عملی در هند، باید ادامه یابد، ولی درباره این مسئله که تا چه اندازه می‌توان پای ایران را به ماجرا باز کرد، و یا آنکه اصولاً صرف مبالغی برای این امر ارزش دارد یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد.

قبل از آن‌که به بررسی این مسئله پرداخته شود، ذکر این موضوع ضروری است که لازمه ادامه عملیات، وضوح کامل [جزئیات] آن عملیات را ایجاب می‌کند. این امر باید معلوم شود که ما می‌خواهیم در کدام محدوده، و برای کدام هدف همگانی دست به کار شویم، زیرا با وجود مقاومت کلی مقامات هدایت‌کننده، درباره این امر، یعنی گام نهادن به امر ارجحیت مقامات نظامی، نمی‌توان کار کرد. هرگونه درنگ یا تأخیر، نتایج فاجعه‌باری خواهد داشت.

نظر منفی درباره عملیات مربوط به ایران می‌گوید که ما در ایران بیش از همه به جاده تدارکاتی این کشور به سوی افغانستان نظر داشته‌ایم و بولی را که قرار است آلمان در این راه صرف کند، باید مصروف به این موضوع کرد و برعکس باید از هرگونه فعالیت سیاسی دیگر در ایران صرف‌نظر کرد و به‌خصوص باید از هر نوع بی‌بستگی با دولت ایران اجتناب ورزید. چرا که ما حداکثر یک منفعت،

دربارهٔ جادهٔ تدارکاتی این کشور، افغانستان، داریم و آلمان البته باید سرمایه‌اش را تنها در این راه صرف کند.

ایران یک کشور ناتوان است و نیروی آن را ندارد که خود را تجدید سازمان دهد و باید به همان روسیه و انگلیس واگذار شود تا بر سر دست‌یابی روس‌ها به آب‌های گرم، خود انگلیسی‌ها و روس‌ها بعداً با یک‌دیگر درگیر شوند و یا آن‌که ایران به عثمانی تسلیم گردد، به شرطی که عثمانی در ایران به پیروزی‌هایی دست یابد و در ازاء واگذاری احتمالی ارمنستان به روسیه، از اراضی ایران، خسارت خود را جبران کند. این نظریه ادامه می‌دهد که از طرف‌داری ایران در قبال ترک‌ها باید صرف‌نظر کرد و از خرج پول‌هایی که تنها حمایت مالی از عثمانی را افزایش می‌دهد، جلوگیری شود.

نظریهٔ مثبت برعکس معتقد است که برقرار کردن ارتباط از طریق ایران با افغانستان، بدون دست‌یابی به حمایت سیاسی عمومی در ایران، ممکن نیست.

دست‌یابی به این حمایت تنها با این شرط انجام می‌شود که در مقابل مهاجمین روسی، نیروی نظامی [آلمان] گسترش یابد و چون این گسترش نیروی نظامی در ایران برای آلمان ممکن نیست، این کار باید با دخالت عثمانی، و در صورتی که امکان داشته باشد، با دخالت نیروهای ملی ایران، به فرماندهی آلمانی‌ها، عملی گردد و فرماندهی آلمانی‌ها، هم به‌خاطر سوءظن ایرانیان نسبت به ترک‌ها، و هم از نقطه‌نظر خرابی‌هایی که در اثر عملیات جنگی ترک‌ها در ایران به وجود می‌آید، بسیار ضروری است. علاوه بر تمام این‌ها در محدودهٔ امکاناتی که هنگام عقد قرارداد صلح به دست می‌آید، دادن یک تمهید سیاسی غیرقابل اجتناب است، خصوصاً که دادن این تمهید با هدف‌های عمومی سیاسی ما در خاور نزدیک - که حتی‌الامکان حفظ استقلال و آزادی ایران به‌ویژه از تسلط روس‌ها می‌باشد - مغایرتی ندارد.

فعلاً مسئله سیاست عمومی در ایران را کنار می‌گذاریم و خود را با مأموریتی که به برقراری ارتباط با افغانستان و هند از طریق ایران مربوط می‌شود، مشغول می‌کنیم. هر دو نظر یاد شده، با برقراری این ارتباط موافق هستند؛ ولی نظریهٔ منفی، تنها به برقراری ارتباطی واقعی و مطمئن [از طریق ایران با افغانستان و هند]، بدون شرکت همه‌جانبهٔ ایران در جنبش علیه روسیه و انگلیس، می‌اندیشد، که درست قابل درک نیست تحقق این طرح چه‌طور ممکن است، زیرا از مرز عثمانی تا مرز افغانستان، ۱۸۰۰ کیلومتر فاصله است و مشکلات ارتباطی بسیار زیادی در آن وجود دارد و ساکنینی دارد که از صدها سال به این طرف مخارج زندگی‌شان را از راه دزدی به‌دست آورده و عادت کرده‌اند نمایلات چپاول‌گری خود را در خدمت سیاست خارجی‌ان به‌کار گیرند. درحالی که ما قادر نیستیم تمام این منطقه را از لحاظ نظامی اشغال کنیم، چه‌طور ممکن است بدون آن‌که از لحاظ سیاسی مردم آن‌جا را با خود موافق کنیم، بتوانیم از آن‌جا بگذریم و [با افغانستان و هند] ارتباط برقرار کنیم.

(در این‌جا نادولنی مطالب مفصلی از وضع سیاسی و استراتژی ایران اظهار می‌دارد): ... اگر روسیه، ایران و یا فقط منطقه شمالی آن را تا پاتانی اشغال کند، وضعیت استراتژی خود را در برابر

ترک‌ها چنان بهبود می‌بخشد که رؤیای دیرینهٔ او که همانا دست‌یابی به دریای مدیترانه است، تا حد بسیار زیادی به هدف نزدیک می‌شود. اما این‌که آیا ما می‌توانیم این وضع را همین‌طور بپذیریم، سؤال‌برانگیز است. نباید این امر را از نظر دور داشت که امروز تحت این شرایط، جلب توجه و مشغول ساختن روسیه در ایران، به هیچ‌وجه به معنای منحرف کردن توجه روسیه از اروپا به آسیا نیست و ایران به عنوان هم‌سایه عثمانی می‌تواند پیوسته در راهی قرار گیرد که از آن راه، سیاست روسیه متوجه برلین - وین گردد. و حتی مسئله می‌تواند این باشد که آیا موضع روس‌ها در شمال ایران، که با وجود دست دادن موقعیت، هنوز متوجه جنوب نشده است، از ابتدا این هدف را دنبال نمی‌کرد که به‌جای پیش‌روی به سوی خلیج فارس، متوجه خلیج اسکندریه شود، و یا آن‌که استامبول را تهدید کند. امکان از میان رفتن احتمال برخورد منافع روسیه و انگلستان در ایران، به صورتی که باعث گسترش سیاست منطقه [نفوذ]سازی به سمت مغرب تا دریای مدیترانه گردد، فعلاً قابل تحقق نیست. ولی بررسی این مسئله نشان می‌دهد که نباید در برابر اقدامات روسیه و انگلیس دست روی دست گذاشت، بلکه حتی‌الامکان باید سعی کرد که [سیاست منطقه نفوذسازی] را مهار کنیم و به فرمان خود درآوریم.

هرگاه بررسی مسایل عمومی سیاسی ایران و طرح عملیاتی در افغانستان و هند ما را به این نتیجه برساند که چون در ایران دارای منافع هستیم، بنابراین نباید از فعالیت در این کشور چشم‌پوشی نماییم، این بررسی نمایان‌گر این واقعیت نیز هست که همان‌طور که تا به حال دیده‌ایم، امکان تحولات تضادهای روسیه و انگلیس در ایران نباید ما را به گم‌راهی بکشاند و طوری ایران را برای خود دارای منافع بدانیم که در مقابل روسیه و انگلستان برای احیاء استقلال ایران، خود را درگیر نبردی سنگین کنیم و بخواهیم این کشور را کلاً از نفوذ روسیه و انگلیس آزاد کنیم. این هدف با در نظر گرفتن ناتوانی آشکار ایران، محتاج مبالغی کثیر است که با توجه به دوری ایران، نمی‌توانیم از همکاری ترک‌ها بهره‌ور شویم و انجام این کار [اصرار برای حفظ استقلال ایران برخلاف اراده روسیه و انگلیس] گذشته از این‌که امکانات ایران را برای کمک به ما (همان‌طور که ذکر شد) بر باد می‌دهد، اصولاً از این امر بسی فراتر می‌رود که ما فقط در هنگام جنگ، برای استفاده از ایران به آن نیازمندیم! نباید حکم کلی صادر کرد و همانند اظهارات افسران ما در مورد ناکامی‌هایمان، با استناد به این‌که عشایر از پشت خنجر زده‌اند و یا ژاندارم‌ها از خدمت فرار می‌کنند، به کلی منکر استعداد نظامی ایرانیان گردید. برخی از نبردهای ژاندارم‌سری و جنگ‌های عشایر به اندازه کافی نشان‌دهنده این واقعیت هستند که با تسلیحات خوب و کافی و فرماندهی و رفتار صحیح، تا اندازه زیادی می‌توان از آنان استفاده کرد. ناکامی‌ها و شکست‌ها تماماً ناشی از اشتباهات ما بوده است.

با وجود این نباید انتظار داشت که با همکاری ایران، امیدهای زیادی برای مقابله با روسیه و انگلستان به وجود آید، بلکه مسئله این است که در اقدامات خود برای برقراری ارتباطات، از حمایت نیروهای ایرانی برخوردار شویم و ارتباطات دشمن را به مخاطره اندازیم. برای دست‌یابی به این نتایج و اهداف، آموزش و آمادگی‌های دیگر [برای نیروهای ایرانی] ضروری است و به هر

صورت هیچ علتی وجود ندارد که ما به خاطر استقلال و تمامیت ارضی ایران با روسیه و انگلستان بجنگیم؛ و این امر نیز برای دست‌یابی به هدف‌های ما ضروری نیست. روسیه و انگلستان در قرارداد ۱۹۰۷ قبلاً با یکدیگر استقلال و تمامیت ارضی ایران را ضمانت کرده‌اند و اینک نیز این ضمانت را در مقابل ایران مورد تأکید قرار داده‌اند! بنابراین هدف ما فقط باید این باشد که در زمان صلح در این ضمانت سهمیم و از این راه بتوانیم در مسایل ایران حق اظهار نظر داشته باشیم، زیرا این هدف نه دست‌نیافتنی است و نه ما را [به ماجراهای] دور و دراز می‌کشاند. ایرانیان نیز باید راضی باشند که ما (بدون آن‌که اینک قراردادی حاوی جزئیات امر داشته باشیم) متعهد شویم در زمان صلح، همراه با ترک‌ها، و اگر لازم شد همراه با اتریش - مجارستان، ضامن استقلال و تمامیت ارضی آنان باشیم.

اما این‌که آیا فعلاً اعلام این ضمانت ضروری است یا خیر، قابل تردید است؛ به هر حال ما باید بی‌درنگ به ایرانیانی که با آنان ارتباط داریم، اطلاع دهیم در این جنگ می‌خواهیم به آنان کمک کنیم تا از استقلال خود در برابر روسیه و انگلستان دفاع کنند و حتی حاضریم در زمان صلح نیز از استقلال آنان حمایت کنیم و آماده‌ایم به هر مقام رسمی دولتی ایران چنین تضمینی بدهیم؛ به خصوص این‌که عثمانی نیز اخیراً چنین اطمینانی را به همین مضمون به ایرانیان داده است. ولی قبل از هر چیز باید در پی آن باشیم که حیثیت، یعنی حیثیت آلمان را که در ماه‌های اخیر از دست رفته، اعاده کنیم و این کار باید اولین هدف ما باشد. چرا که قابل تحمل نیست عملیات ما این چنین بی‌سروصدا شکست بخورد و نماینده سیاسی ما از کشور بیرون رانده شود و اینک آنان نقش نجات‌دهنده حیثیت ما را به عهده گیرند. حتی در صورت لزوم باید چند کیلومتر از اراضی ایران را اشغال کنیم و روس‌ها را از آن ناحیه بیرون برانیم و لازم است تمام هم خود را مصروف انجام این امر کنیم. و اگر خود ما و یا فرماندهی نیروهای نظامی ایران نتوانیم به این مقصود دست یابیم، می‌بایست در انجام این امر از ترک‌ها استفاده کنیم، به شرطی که فرماندهی آن‌ها با خود ما باشد، نه آن‌که با پوشیدن اونیفرم ترک‌ها، به مثابه اتباع ترک، همراه با آنان به چنان کاری دست بزنیم. غیرممکن است که مجدداً مثل زمستان قبل، رهبری تمام نیروهای ترک را در جبهه ایران به دست بگیریم.

به این ترتیب مسأله مهم این است که همان‌طور که ژنرال فون لوسو پیش‌نهاد کرده، لااقل با یک نیروی عقب‌دار، که ویژگی آلمانی داشته باشد، به منطقه نفوذ روس‌ها پیش‌روی کنیم. و این کاری به‌جا است که در جبهه‌های جنگ عثمانی، به‌خاطر حیثیت ترک‌ها، آگاهی و توانایی خود را در حضور ترک‌ها، جلوه‌گر کنیم. نباید اجازه بدهیم - و به نفع آنان نیز هست که اجازه ندهیم - آن‌چه که رخ داده، پذیرفته شود؛ و این کار نقش مهمی در اعاده مجدد حیثیت از دست رفته ما در ایران دارد و به ایرانیان نشان می‌دهد با وجود تمام موانع و مقاومت‌ها، می‌خواهیم آنان را از نفوذ دشمن نجات دهیم و در سرنوشتشان سهمیم.

شاید این فکر به وجود آید که بهتر است ترک‌ها، بدون شرکت رسمی ما، به سمت ایران روانه شوند تا به این وسیله، خسارت از دست دادن ارمنستان برای آنان جبران شود، اما این نظر اصولاً

قابل طرح نیست، زیرا خود ترک‌ها قبلاً اعلام کرده‌اند نسبت به اراضی ایران چشم‌داشتی ندارند. مجدداً می‌بایست ارتباط خود را با افغانستان احیاء کنیم، همان‌طور که ژنرال فون لوسو و با روشن بینی ویژه‌اش، درباره اوضاع، چنین پیش‌نهاد کرده است: با یک نیروی عقب‌دار آلمانی و به عبارت دیگر تحت فرماندهی آلمانی، و یک نیروی عقب‌دار متشکل از چند گروهان از جنوب ایران، جایی که هنوز بخشی از تدارکات ما در آن موجود است و به همین دلیل از امنیت برخوردار است، و جایی که بخش کثیری از ساکنان آن طرف‌دار ما هستند، [باید ارتباط با افغانستان از نو برقرار شود].

برای حمایت از این طرح لازم است از چند عملیات امدادی نیز ذکری به میان آید: یک کشتی که ظاهری آلمانی دارد و به شکل کشتی‌های آلمانی ساخته شده، مانند بسیاری از کشتی‌هایی که خط محاصره را شکسته‌اند، با گروهی مرکب از ۸۰ تا ۱۰۰ نفر با تدارکات جنگی، افریقا را دور بزنند و به سواحل جنوبی ایران در نزدیکی مرز بلوچستان برسند و در آن‌جا لنگر ببندند. منطقه مزبور به اشغال انگلیسی‌ها درنیامده و قبایل ساکن آن‌جا دشمن انگلیسی‌ها هستند. فاصله آن‌جا تا افغانستان حدود ۳۰۰ کیلومتر است و مشکلات زیادی ندارد. هر دو هیئت می‌توانند به آن‌جا وارد شوند و با کمک هم به عملیات مشترک بپردازند. البته جزئیات امر می‌تواند باز هم مورد بررسی قرار گیرد. اما اگر از حرکت به سوی افغانستان، انتظار موفقیت می‌رود (و ظاهراً براساس اخباری که از افغانستان و هند می‌رسد، روی این موفقیت می‌توان حساب کرد)، باید پذیرفت که چنین اقدامی، ضربه‌ای قاطع و کاری به انگلستان وارد می‌آورد.

و بالاخره در مورد صرف پول برای تمام عملیات، باید گفت واضح است آن اصولی که به پرداخت مبالغی کثیر برای جلب نظر سیاست‌گران ایرانی و عشایر آن کشور دلالت می‌کند، دیگر نمی‌تواند ادامه یابد. نباید به ایرانیان القاء شود که برای ما کار می‌کنند و به این جهت مزد می‌گیرند. بلکه باید بپذیرند برای منافع خودشان به آنان کمک می‌کنیم و اگر این اصل یاد شده به کرسی نشانده شود، البته مانعی نیست که تضمین‌های معین یا پول‌هایی به آنان داده شود و صرفه‌جویی نیز رعایت گردد. به این ترتیب آنان در محدوده معینی به تحرک و اداری می‌شوند و در مقابل، مخارج عملیات ویژه آلمان، یعنی مخارج نیروی عقب‌دار دوک فون مک‌کلبورگ و هیئت‌های اعزامی به جنوب ایران، کلاً از سوی آلمان به عهده گرفته می‌شود و احتمالاً می‌تواند دست‌مزد قشون ترک و دیگر هزینه‌ها نیز از آن کسر گردد. از طرفی نباید این مطلب را از نظر دور داشت که لازم است مبلغی آماده داشته باشیم تا زمانی که تسلطی در بخش مهمی از ایران به دست نیارده و هنوز به کمک و امداد مردم آن‌جا وابسته هستیم، آن مبلغ را حتی‌الامکان صرف کاهش فشار ناشی از نظام مصدراه‌های قشون ترک کنیم. می‌توان قبول کرد با اجرای این نظریات، پولی که برای ما به تصریب رسیده، برای تمام کارها کافی باشد. و می‌توان گفت این نظریات، به‌طور مناسب (اگر عملیات پیش‌رفت کند) به صورت ارزش‌مندی پایه‌گذاری شده‌اند.

به این ترتیب به‌نظر می‌رسد اصول کلی زیر برای عملیات هند - افغانستان - ایران معتبر باشند:

۱. عملیاتی که هدف آن ایجاد آشوب و بلوا در افغانستان و هند است، باید ادامه یابد.

۲. از ایران باید به عنوان پلی برای این عملیات استفاده کرد.

۳. استفاده از ایران باید در درجه اول به خاطر آن عملیات باشد.

۴. این تعهدات فقط در گستره این قول و قرار است که به ایرانیان در مورد کوشش آنان برای آزادی از تسلط روسیه و انگلستان کمک شود و هنگام عقد قرارداد صلح، ما و متحدین ما از به رسمیت شناساندن استقلال و تمامیت ایران حمایت کنیم.

۵. اگر این تعهدات، توافقی را درباره سرنوشت آینده ایران به دنبال داشته باشد، باید بکشیم از توافق روسیه و انگلیس بر سر ایران جلوگیری کنیم و در اشغال نظامی آن کشور توسط آنان، سهمیم شویم.

۶. حیثیت ما در برابر روسها از طریق شرکت در عملیات تهاجمی ترکها و یک نیروی عقب‌دار نظامی ایرانی یا ترک، تحت فرماندهی آلمانی‌ها و اشغال خاک ایران توسط آن نیرو، باید احیاء گردد.

۷. باید یک نیروی عقب‌دار نظامی، به فرماندهی آلمانی‌ها از جنوب ایران به افغانستان فرستاده شود و گذشته از آن نیز باید یک نیروی عقب‌دار دیگر آلمانی از راه دریا به سواحل جنوبی ایران گسیل گردد که همراه با نیروی قبلی دست به عملیات بزنند.

۸. پولی که برای عملیات ایران تصویب و تأمین شده است، باید برای موارد زیر صرف گردد:

الف: برای عملیات ذکر شده در شماره‌های ۷ و ۸.

ب: برای جلب حمایت شخصیت‌های سیاسی و عشایر، ولی به صورتی کاملاً محدود.

ج: جهت کاهش فشار ناشی از نظام مصادره‌ای ترکها در ایران.

در مورد اهمیت ایران برای ما، از نقطه نظر اقتصادی، در این جا شرحی داده نشده است. درحالی که در این اهمیت شک و تردیدی نیست، ولی اهمیت فوق در مورد مسایل تجزیه و تحلیل شده در بالا امری قطعی و مهم نیست.

۳۰

[گزارش لیمان فون ساندرز، ۱۰ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۹ رمضان ۱۳۳۴]*

قرارگاه کل ارتش پاندرتا، ۱۰ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۹ رمضان ۱۳۳۴ - فرماندهی کل ارتش پنجم

نظرات من درباره وضعیت جنگ در عثمانی

... به نظر می‌رسد سپاه ششم در عراق فاقد یک فرماندهی بصیر می‌باشد. خلیل پاشا همه چیز هست، جز یک فرمانده ارتش. به جای آن‌که پس از پیروزی در کوت‌العماره، در فلاحیه به انگلیسی‌ها حمله کند و آنان مجبور شوند بخشی از عراق را تخلیه کنند، خلیل پاشا اجازه داد احسان پاشا (فردی متنفذ، زیرک، ولی بسیار دسیسه‌گر و صاحب تمایلات نه‌چندان آلمان‌دوستانه) از طرق خانقین به سوی کرمانشاه پیش برود و در برابر چند هنگ سواره روسی (تقریباً ۵ هنگ)، تعداد کمی گردان (۲ تا ۳ گردان) بی‌ارزش که مطبوعات ترک درباره آن گزافه‌گویی کرده‌اند را آماده نماید.

تمام فعالیت‌های معطوف به ایران، باید به عنوان ضربه زدن به هوا تلقی شود، زیرا هیچ موفقیتی در آن کشور به صورت جدی پای‌دار نمی‌ماند و اعمال فشار به ایران، آن‌هم با مردمی غیرقابل اعتماد و ناآشنا با مسایل نظامی (مردمی که اکثراً ترسو هستند)، کوچک‌ترین تأثیری در سیر قطعی جنگ جهانی ندارد.

امضاء لیمان فون ساندرز

موافقت‌نامه بین سرفرماندهی کل ارتش‌های امپراتوری آلمان و امپراتوری عثمانی درباره عملیات مشترک در ایران و کشورهای هم‌سایه شرقی آن*

۱- سرفرماندهان کل ارتش‌های امپراتوری آلمان و امپراتوری عثمانی توافق می‌کنند که در اقدامات خود علیه انگلستان و روسیه در ایران و کشورهای هم‌سایه آن، در اثنای جنگ، مشترکاً عمل کنند.

۲- عملیات نظامی مربوطه از سوی سرفرماندهی کل ارتش عثمانی، هدایت می‌شود.
۳- سپاه آلمانی عراق که برای این عملیات در اختیار گذاشته شده، جزء ارتش ششم عثمانی گردیده، ولی واحدهای نظامی وابسته آلمانی، و نیز تک‌تک افسران و غیره، و گروه‌هایی که جزء این هیئت نظامی به‌شمار نمی‌آیند، ویژگی آلمانی بودن خود را حفظ کرده‌اند و کماکان ملتس به او نیفرم آلمانی‌ها باقی می‌مانند.

۴- یک افسر عالی‌رتبه آلمانی، به عنوان «نماینده تام‌الاختیار آلمان در سپاه عراق» برای حفظ منافع آلمانی‌ها، در اختیار سرفرماندهی کل ارتش ششم گذاشته می‌شود و وی در میان واحدهای آلمانی، افسران و دیگر گروه‌ها، اجازه دارد مسایل قضایی و انضباطی را حل و فصل نماید. وی تمام امور سپاه عراق را هدایت می‌کند و به‌خصوص امور مربوط به تجهیزات، آلات و ادوات جنگی آلمان و پول‌های آن کشور را اداره می‌کند. ولی فرمان‌های تاکتیکی و به‌کارگرفتن واحدهای آلمانی و امور تک‌تک افسرانی که عضو سپاه عراق می‌باشند، مواردی هستند که سرفرماندهی ارتش ششم پس از جلب موافقت نماینده تام‌الاختیار، انجام خواهد داد.

۵- به میان کشیدن پای عشایر ایران، به‌کارگرفتن ژاندارم‌ها و تأسیس واحدهای نظامی ایران، پس از ایجاد تفاهم و توافق بین سرفرماندهی کل ارتش عثمانی و نماینده تام‌الاختیار آلمان در سپاه عراق و وزیر مختار آلمان و نماینده ایرانیان (نظام‌السلطنه)، انجام خواهد شد.

توافق بالا به جای بخش نظامی دستورالعمل مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۱۵ / ۹ ذی‌حجه ۱۳۳۳ است که از طرف دولت‌های آلمان و عثمانی برای فیلد مارشال بارون فون درگولتس در نظر گرفته شده بود.

*. A 23946/16

استانبول به تاریخ ۱۹ اوت ۱۹۱۶ / ۱۹ شوال ۱۳۳۴.
به نام رییس ستاد کل ارتش آلمان ژنرال نیروی زمینی، ژنرال فون فالکنهاین نماینده مختار
نظامی در سفارت امپراتوری آلمان
امضاء - فون لوسوو (ژنرال ماژور)

(متن اصلی پایین فاقد متن ترکی قرارداد است و متن ترکی آن، توسط انور پاشا امضاء شده است).

متن اصلی	متن ترجمه شده*
	موافقت نامۀ
[متن فرانسه]	میان دولت امپراتوری آلمان و دولت امپراتوری عثمانی درباره اقدامات مشترک در ایران و کشورهای همسایه شرقی آن، که تا زمان عقد قرارداد صلح اعتبار دارد.
[متن فرانسه]	دستورالعمل برای فیلد مارشال فون درگولتس که در تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۹۱۵ مشترکاً توسط دولت های آلمان و عثمانی تعیین شده بود، به این وسیله جای خود را به موافقت نامه زیر که بین سرفرماندهی کل ارتش های دو طرف منعقد شده است، می سپرد.
[متن فرانسه]	۱. برای تأمین یگانگی فعالیت های نظامی و سیاسی، دو دولت به نمایندگان دیپلماتیک خود در ایران دستور خواهند داد با مقامات نظامی دو طرف، از راه توافق مستقیم با یکدیگر عمل کنند. مقامات نظامی دستورهای لازم را دریافت خواهند کرد.
[متن فرانسه]	۲. تا وقتی که اعمال نظر سفارت آلمان در ایران، در خاک ایران امکان پذیر نشده است، دولت امپراتوری عثمانی اجازه می دهد

*. A 22657/16

وزیرمختار امپراتوری [آلمان] مقرر خود را در قلمرو عثمانی انتخاب کند و از آنجا امور مربوط به ایران را که در محدوده فعالیت های او است انجام دهد. دولت عثمانی کاملاً از وی حمایت می کند و در این مورد دستورهای لازم را به مقامات محلی مربوطه صادر می نماید.
استانبول به تاریخ ۲۱ اوت ۱۹۱۶
امضاء پ . مترنیخ
امضاء خلیل پاشا

موضع نمایندگان تام‌الاختیار در مقابل وزیر مختار امپراتوری آلمان در ایران

۴. برای ایجاد هم‌آهنگی میان مسایل نظامی و مقاصد سیاسی، باید نماینده تام‌الاختیار، با وزیرمختار امپراتوری در ایران، پیوسته تماس داشته باشد و هر دو طرف با تمام قوا از یک‌دیگر حمایت کنند و دیگری را در جریان تمام مسایل نظامی و سیاسی بگذارند.

به کار گرفتن واحدها:

۵. سپاه آلمانی عراق، جزئی از ارتش ششم عثمانی است و دستورهای تاکتیکی و به کار گرفتن واحدهای آلمانی آن ارتش، از امور مربوط به سرفرماندهی کل ارتش ششم عثمانی، پس از جلب موافقت نماینده تام‌الاختیار می‌باشد.

عدالت	حق مجازات تأدیبی
اجازه ترفیع	اعطای نشان

۳۳

فرمان برای سپاه آلمانی عراق*

تعریف:

۱. کلیه عملیات آلمان که هدفشان نبرد با روسیه و انگلستان در ایران و کشورهای هم‌سایه است، «سپاه آلمانی عراق» را تشکیل می‌دهند.

ارگان‌های زیر به این سپاه تعلق دارند:

هیئت‌های تحقیقاتی کنونی نیدرمایر، کلاین، دوک مکلبورگ، فون شوینبر - ریشتر، بوپ، کارکنان آموزش فرماندهی (مثلاً آموزش گردان آتش‌بار و توپ‌خانه) که در ارتش ششم عثمانی به خدمت اشتغال دارند، ستاد سابق تحت فرمان فیلد مارشال بارون فون درگولتس و دیگر واحدهای آلمانی ارتش ششم عثمانی؛ و همچنین تأسیسات مربوط به خط تدارکاتی حلب (یا طرابلس یا رأس‌العین) و همچنین تمام اعضای هیئت نظامی که در اختیار سپاه عراق گذارده شده‌اند و یا در آینده گذارده می‌شوند.

۲. در رأس سپاه آلمانی عراق، «نماینده تام‌الاختیار آلمان برای سپاه عراق» قرار می‌گیرد.

تابعیت:

۳. نماینده تام‌الاختیار، فرمان‌های خود را از رییس کل ستاد نیروی زمینی، به‌طور مستقیم از طریق نماینده مختار نظامی آلمان در پرا Pera دریافت می‌کند. نماینده تام‌الاختیار برای تحقق منافع آلمان در اختیار ارتش ششم عثمانی گذارده شده و معمولاً باید در قرارگاه کل آن ارتش مستقر باشد.

ارسال گزارش‌های سیاسی از طریق نماینده مختار نظامی آلمان در پرا انجام می‌شود.

روابط بین نماینده تام‌الاختیار و رییس هیئت نظامی آلمان را مواد ۳ تا ۶ این فرمان معین می‌کنند.

۳۴

[توافق‌نامه نظام‌السلطنه و افسران آلمانی]^{۳۳}

موارد ذیل توسط حضرت اشرف نظام‌السلطنه فرمانده قوای ملی ایران از یک طرف، و آقای کنت ویلامویتس مولندورف و آقای ماژور فون کیسلینگ از طرف دیگر، مورد موافقت قرار گرفت:

۱. آقای ماژور فون لوبن و تعدادی از افسران آلمانی از طرف حضرت اشرف نظام‌السلطنه انتخاب گردیدند تا با موافقت ماژور فون لوبن به ارکان حرب حضرت اشرف ملحق شوند.
۲. افسران فوق‌الذکر به عنوان مشاور به کار مشغول خواهند شد.
۳. سه تن از این افسران در قسمت مالی ارکان حرب کار می‌کنند و مانند سایر اعضاء از حقوق متساوی برخوردار می‌شوند.
۴. انجام هر نوع تجهیزات و بسیج ایرانیان، به‌جز آن تشکیلات و تجهیزاتی که با موافقت حضرت اشرف نظام‌السلطنه توسط ارکان حرب به عمل می‌آید، به‌طور کلی ممنوع است.
۵. کلیه وسایل جنگی (پول، اسلحه، مهمات و غیره) که توسط دولت آلمان به ایران ارسال می‌گردد تحویل ارکان حرب ایران می‌گردد و تشکیلات مختلف آن ارکان، با امضای حضرت اشرف، به نام دولت ایران، آن وسایل را دریافت خواهند کرد.

۳۵

نامه ۱۸ اوت ۱۹۱۶ / ۱۸ شوال ۱۳۳۴ مارلینگ به وثوق‌الدوله^{۳۴}

۱۸ اوت ۱۹۱۶

رییس‌الوزراء عزیز

هم‌اکنون شنیدیم که اعلی‌حضرت همایونی دستور داده‌اند فردا اجلاسی از شاه‌زادگان دربار، وزرا، وزرای سابق و سایر شخصیت‌های برجسته کشور تشکیل شود و در مورد این مسئله تصمیم‌گیری کنند که در صورت تهدید پای‌تخت از جانب سپاه عثمانی، بهتر است شاه و دولت ایران در تهران بمانند یا به محلی مطمئن و خارج از نفوذ دشمن منتقل شوند. در چنین وضعیتی وزیرمختار روسیه و این‌جانب معتقدیم که وظیفه ما حکم می‌کند به صراحت بیان کنیم تصمیمی که فردا اجلاس اتخاذ خواهد کرد برای دولت متبوع ما اهمیت بسیار دارد. به نظر آن‌ها [دول روسیه و انگلیس] اگر دربار شاهی و دولت، در وضعیت مفروض، در تهران بمانند، حفظ بی‌طرفی دوستانه برای ایران غیرممکن خواهد بود. بنابراین تصمیم مبنی بر اقامت شاه در پای‌تخت پس از عزیمت دو سفارت‌خانه، در شرایط مذکور، لطمه به سیاست بی‌طرفی دوستانه تلقی خواهد شد؛ سیاستی که شاه شخصاً دوبار ما را از آن مطمئن ساخته بود. برای این‌که هیچ‌گونه تردیدی در مورد نظرات دولت‌های ما باقی نماند، از حضرت عالی تمنا داریم قبول زحمت فرمایند و این مطالب را به عرض اجلاس محترم برسانند و در صورت لزوم، این نامه در اجلاس قرائت شود. پیش‌بینی می‌کنیم روشی که در این لحظات در قبال کشورهای ما اتخاذ خواهد شد، در آینده نتایج ناگواری برای کشور شما دربر داشته باشد.

حضرت اشرف! پیشاپیش مراتب امتنان و احترامات فایقه این‌جانب را بپذیرید.

چارلز مارلینگ

۳۳. ضمیمه متحد‌المآل ۹ سپتامبر ۱۹۱۶ به نمایندگی‌های مجاز.

۳۴. ضمیمه گزارش ۲۰ آوریل ۱۹۱۷ نادلنی به وزارت خارجه آلمان A 16644/17

۳۶

نامه ۱۹ اوت ۱۹۱۶ اتر به وثوق الدوله*

۱۹ اوت ۱۹۱۶

ریس الوزرای گرامی!

هم‌کارم از انگلیس، مرا از محتوای نامه‌ای که امروز برای شما نوشته است، مطلع ساخت. من نیز با مفاد آن نامه کاملاً موافقم و وظیفه خود می‌دانم استدعا کنم توجه دقیق اجلاس عالی را به اهمیت تصمیمی که اتخاذ خواهد کرد، جلب فرمایید؛ تصمیمی که اجلاس به منظور اعلام آن فراخوانده شده است.

بی‌آنکه بخواهم در خصوص گسترش اوضاع کنونی در آینده پیش‌داوری کنم، معتقدم که اجلاس عالی، به‌ویژه باید اطمینان‌هایی را که اعلی‌حضرت همایونی در نوامبر گذشته در این زمینه به دو دولت - روسیه و انگلیس - داده و چندین بار، از جمله اخیراً، باز هم آن‌ها را تکرار و یادآوری کرده است، مدنظر داشته باشد. به عقیده بنده، عدم توجه به این موضوع، اشتباه بزرگی است و احتمال دارد در آینده عواقب نامطلوبی برای منافع ایران و توسعه و ترقی این کشور به دنبال داشته باشد.

چنانچه اعلی‌حضرت برخلاف تعهدات خود، و توصیه‌هایی که افتخار داشته‌ام طبق دستور دولت متبوعم معروض دارم، تصمیمی بگیرند، مایه ناخشنودی سن پترزبورگ و لندن خواهد شد. امیدوارم حضرت اشرف صراحت گفتار مرا بیخشانند و آن را نشانه دوستی، در این لحظات مخاطره‌آمیز، تلقی فرمایند.

تمنا دارم رییس‌الوزرای عزیز احترامات فایقه و مراتب اخلاص این جانب را بپذیرند.

امضاء ن. اتر

* Ebda, A 27887/16

۳۷

گزارش روور**

(صفحه ۴۱) «در خارج از شهر (شیراز) زنرال سایکس در انتظار ما بود و آقای سوگمایر را به سوی خود خواند و همان‌طور که نام‌برده بعدها در اطراق‌گاه بعدی برای ما حکایت کرد، سوگمایر به وی خبر می‌دهد همه ما شبانه به زنجیر کشیده شده‌ایم و واقع امر نیز این بود که در ساعت ۸ شب در اولین اطراق‌گاه زنجیر آورده شد و ما را همانند هندیان [همراه ما] به آن بستند. به این صورت که پاها با زنجیری که بر روی یک پا دارای قفلی با اهرم بود بسته شد. به پای برخی از آقایان [هم‌بند ما] زنجیرهای سنگینی بسته شد که ضخامت آن همراه با وزن قفل، مزید بر علت شده و سنگین‌تر شده بود. زنجیرها بسیار سنگین بود و چون بین قفل و زنجیر فضای کمی وجود داشت، موجب شد مفاصل ما زخمی شود و اگر به این مطلب اشاره می‌کردیم، به ما می‌گفتند زنجیرهای بهتری نداریم. زنجیرها تماماً ساخت بازار ابتدایی شیراز بودند. در دو روز اول کنسول انگلیس هنگام بستن زنجیر، حاضر می‌شد ولی بعداً تنها برخی از افسران محلی این امر را انجام می‌دادند و زنجیرها معمولاً صبح ساعت ۶ باز می‌شدند. من درباره تمام جریانات نیازی به توضیح ندارم ولی وضع به قدری طاقت‌فرسا بود که ابدأ قابل درک نبود و همان‌طور که بعداً گزارش دادم، انگلیسی‌ها ما را به چشم یاغیان نگاه می‌کردند. سرهنگ انگلیسی اظهار می‌داشت [از انجام این تزییقات] ناراحت است ولی چه کند که او در این باره دستور دارد و تا آنجا که من به‌خاطر می‌آورم، زنرال سایکس می‌بایستی گفته باشد که این دستورها را حکومت هند صادر کرده است. هر شب ما را به این زنجیرها می‌بستند تا آنکه نزد روس‌ها رفتیم و انگلیسی‌ها زنجیرها را به روس‌ها تسلیم کردند و خود ما دیدیم که سرهنگ ستاد روسی با یک حرکت دست آن را رد کرد و سپس گفت که روس‌ها نیازی به آن‌ها [زنجیرها] ندارند و وی می‌تواند روی افراد خود حساب کند و آنان از فرار ما ممانعت خواهند کرد.»

(صفحه ۴۲) «نیم ساعت بعد کاروان در خارج از آباده توقف کرد و ماک ماهون Mac Mahon سرهنگ انگلیسی که تمام کاروان تحت فرمان وی بود، تلگرافی را که از سرگرد هیگ Haig، سرکنسول انگلیس در اصفهان، دریافت کرده بود، قرائت نمود. در تلگراف آمده بود که وی

** بخشی از گزارش روور، که در اثر لطف هم‌سرشان در اختیار نگارنده قرار گرفته.

[سرهنگ انگلیسی] "نباید فراموش کند ما اسیر جنگی نیستیم، بلکه یاغیانی هستیم که در یک کشوری طرف فعالیت داشته‌ایم..." از آن‌جا که برخی شواهد، حاکی از آن بود که در نزدیکی آباده امکان دارد عشاير بخوانند زندانیان را آزاد سازند، در تلگراف مزبور قید شده بود که "ماک - ماهون باید روزها نیز دست‌بند به دست ما بزنند و اگر حمله‌ای شد و معلوم گردید که آن حمله موفقیت‌آمیز خواهد شد، تمام اسراء را تیرباران کند!" ...

« سرهنگ اظهار داشت که وی اقدامات احتیاطی روزانه را تا زمانی انجام خواهد داد که انجام آن را ضروری تشخیص دهد؛ و افزود که وی مسئول تک‌تک زندانیان است و موظف به اجرای دستورهای است که به وی ابلاغ گردیده؛ و در مورد کوشی برای نجات ما، اگر معلوم شود که آن کوشش قرین موفقیت خواهد شد، وی زنده نخواهد ماند.

« سپس به دست ما دست‌بند زده شد، گرچه زیاد محکم نیستند ولی بعضی از آقایان ملتفت جریان شدند و در این بین آن را محکم کردند. دست‌ها کاملاً به هم بسته شد و فاصله بین زنجیر و قفل روی مفاصل دست، به قدری کم بود که همه را زخمی کرد. تا آن‌جا که به‌خاطر دارم، تمام گروه‌ها دست‌بند داشتند و هر سه نفر در اتومبیل دستشان بسته شده بود ولی آن‌ها را به پای نفر چهارم زنجیر کرده بودند تا وی بتواند هنگام سیگار کشیدن، خوردن نان و آشامیدن به ما کمک نماید. زیرا امکان انجام این کارها برای ما به تنهایی وجود نداشت و به این ترتیب سه یا چهار روز طی طریق کردیم.»

(صفحه ۴۳) « به نظر می‌رسید انگلیسی‌ها مأموریت دارند ما را به اصفهان ببرند و بعداً بین راه شنیدیم که در کرمانشاه به روس‌ها تحویل داده می‌شویم، زیرا روس‌ها منطقه ایالت اصفهان را جزء حوزه تحت نفوذ خود می‌دانند، درحالی که طبق قرارداد ۱۹۰۷ م، خط منطقه نفوذ روسیه درست از جنوب اصفهان می‌گذشت (البته روور آگاه نبود که در این بین قرارداد ۱۹۰۷ با "معاهده محرمانه قسطنطنیه" مورخ مارس ۱۹۱۵ تغییر یافته است). اینک به نظر می‌رسد روس‌ها تلاش زیادی می‌کنند تا این حد و مرز را انگلیسی‌ها رعایت کنند. هنگامی که وارد مقصد بیک شدیم (مرز ایالت اصفهان با ایالت فارس) ناگهان افسر انگلیسی خود را با قزاقان روسی به فرماندهی یک قزاق ستاد روبه‌رو دیدم که گویا دستورهایی برای انگلیسی‌ها از اصفهان آورده بود مبنی بر آن‌که ما را در این محل تحویل گیرد. بعدها شنیدیم انگلیسی‌ها فقط توانستند برای تهیه ارزاق به کرمانشاه بروند و سپس عازم شیراز شوند. تماس آن دو افسر «متحد» بسیار سرد بود. آن انگلیسی با بی‌احتیاطی فراوان، درحالی که بسیار خشم‌گین بود، اظهار داشت ۱۰ سال نخواهد گذشت که انگلیسی‌ها با روس‌ها در ایران وارد جنگ خواهند شد!.

۳۸

یادداشت ضمیمه نامه ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۴
وحیدالملک به زیرمن*

نکات

۱. شناسایی دولت موقت حضرت اشرف نظام‌السلطنه به عنوان جانشین دولت مستوفی‌الممالک، که قانوناً برای ادامه مذاکرات و عقد موافقت‌نامه با دولت امپراتوری آلمان و اتریش صلاحیت دارد.
(این امر مورد قبول ترک‌ها است).
۲. ضمانت بدون قید و شرط استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران و تعهد شرکت دادن ایران در کنفرانس صلح.
(ترک‌ها با این امر موافقت کردند).
۳. شناسایی رسمی این قرارداد که در تهران توسط مستوفی‌الممالک و محتشم‌السلطنه از یک طرف، و نمایندگان آلمان، اتریش - مجارستان و عثمانی از طرف دیگر، به امضاء رسیده است.
۴. انجام ترتیبات مالی، به نحوی که پاسخ‌گوی نیازهای روزافزون نظامی و کشوری باشد. هزینه‌ها کاملاً در دست ایرانی‌ها است و یک آلمانی بر آن نظارت خواهد داشت.
۵. لزوم تشکیل یک نیروی نظامی از روی نظام قدیمی سربازگیری ایران. نیروی فوق، آموزش لازم را توسط افسران آلمانی و ترک دیده‌اند و سلاح و مهمات و پول نیز به این نیرو داده می‌شود.
۶. مأموران آلمانی با نظری مساعد با دولت موقت روبه‌رو می‌شوند.
۷. از میان برداشتن اصطکاک میان نیروهای نظامی و غیرنظامی و تمایل به اعطای قدرت بیش‌تر به نمایندگان دیپلماتیک.
۸. لزوم اعزام نیروی آلمانی به ایران برای هم‌کاری با نیروهای ترک و ایرانی که در ایران فعالیت می‌نمایند.
۹. ایجاد تسهیلات لازم جهت تأسیس ارتباط تلگرافی با نظام‌السلطنه.

پاسخ زیمرن و خلیل بیگ (وزیر خارجه عثمانی) به مراسله وحیدالملک،
۱۳ اکتبر ۱۹۱۶ / ۱۴ ذی حجه ۱۳۳۴*

جناب وحیدالملک، این سه درخواست اصلی را ارائه کرد:

۱. به رسمیت شناختن حکومتی که توسط نظام السلطنه تشکیل گردید، به عنوان جانشین و ادامه دهنده حکومت مستوفی الممالک.
۲. ضمانت بدون قید و شرط استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران و تعهد رسمی مبنی بر شرکت دادن نمایندگان ایران در کنفرانس صلح.
۳. به رسمیت شناختن قرارداد منعقد در تهران بین مستوفی الممالک و نمایندگان آلمان و اتریش - مجارستان و عثمانی.

آلمان پیوسته حکومتی را که توسط نظام السلطنه تشکیل گردیده، کفیل و جانشین دولت ایران می داند، زیرا حکومت مرکزی ایران فعلاً تحت اختیار و قدرت روسیه است و شاه نیز اینک در ایران از آزادی عمل محروم است، گو این که کشور هم پیمان، عثمانی توانسته است بخش مهمی از ایران را از چنگ قوای دشمن رها سازد. قبل از آن که بتوان با نظام السلطنه قراردادی منعقد کرد، باید منتظر باشیم فعلاً دشمن از قسمت اعظم کشور و پایتخت خارج گردد و شاه آزادی عمل خود را بازیابد و آلمان اطمینان دارد با دلاوری های قشون عثمانی و قوای ایران (که نظام السلطنه در صدد تشکیل آن می باشد) انجام این امر شادی بخش زیاد طول نخواهد کشید و با این که دولت آلمان فعلاً نمی تواند با نظام السلطنه قراردادی مربوط به تمام خاک ایران امضاء کند، ولی از هم اکنون قادر است دوستی خود را ثابت کند و با خوش وقتی شاهد حضور ایران در کنفرانس صلح باشد.

در مورد آنچه که جناب وحیدالملک در شماره ۳ اظهار داشته است، باید اشاره شود اصولاً هیچ گاه قراردادی با مستوفی الممالک امضاء نشده است و تنها وی و نمایندگان سیاسی آلمان و اتریش - مجارستان و عثمانی، در این باب اعلامیه ای را منتشر کردند و آلمان اکنون هم آماده است این اعلامیه را در مورد نظام السلطنه نیز تأیید و تجدید کند، ولی باید توجه داشت که مضمون این

*. ZUA 27277/16

اعلامیه تنها در مورد آن قسمت از ایران صدق می کند که از چنگ دشمن آزاد شده است، و الاً برای تمامی خاک ایران نمی تواند اعتبار داشته باشد، مگر این که همان طور که در بالا آمد، قسمت اعظم کشور و پایتخت آن، یعنی تهران، از وجود دشمن پاک شود و شاه آزادی عمل خود را به دست آورد. در ضمن باید تذکر داد اعلامیه سه گانه دول مرکزی به مستوفی الممالک، تنها به این شرط مصداق پیدا می کرد که ایران به طور کامل علیه دشمن وارد جنگ شده باشد.

ع

قرارداد موّدت آلمان - افغانستان*

قرارداد موّدت زیر بین دولت فحیمه محروسه افغانستان و دولت معظم امپراتوری آلمان منعقد شده، مورد تعهد دولت محروسه اعلی حضرت «سراج الدین والملة» افغانستان و دولت علیه آلمان است. این اتحاد و موّدت در زمان حال و آینده برای دولت محروسه افغانستان و دولت آلمان و سلاطین ارجمند آن معتبر است.

۱. دولت افغانستان، [عملیات] ضروری را برای استقلال و آزادی سیاسی خود شروع می‌کند.
۲. دولت آلمان تعهد می‌کند به دولت افغانستان در این مورد، تنها از این طریق کمک نماید: خود استقلال افغانستان را به رسمیت بشناسد و دولت‌های اتریش - عثمانی و بلغارستان را ترغیب کند که این استقلال را به رسمیت بشناسند.
۳. دولت افغانستان فوراً به تکمیل نیروی نظامی و اداری خود و برقراری و توسعه مناسبات سیاسی با ایران، هند و ترکستان روسیه، شروع خواهد کرد.
۴. دولت آلمان آماده است یک صد هزار تنگ مدرن، ۳۰۰ توپ کوچک و بزرگ با تمام لوازم مدرن آن و مهمات مربوطه و مصالح جنگی ضروری و ۱۰ میلیون پوند، به طور مجانی و بدون درخواست مقابل، تنها به عنوان کمک در اختیار دولت افغانستان قرار دهد. هم چنین دولت آلمان تعهد می‌کند راه ایران [به افغانستان] را بگشاید تا به این ترتیب افسران، مهندسين و دیگر کارکنانی که افغانستان نیاز دارد [به افغانستان بیایند] و رایش آلمان آنان را به عنوان کارمندان و کارکنان افغانستان به آن کشور بدهد و همواره به صورت کارکنان افغانستان بمانند و به همان صورت با آنان رفتار شود.
۵. دولت افغانستان معتقد است این تصمیمات از این جهت اتخاذ می‌شوند که با اجرای آن، افغانستان تقویت شود و در موقع ضروری از آن استفاده نماید.

#. این بخش از یک نسخه منتشر نشده درباره هیئت افغانستان گرفته شده، که به آقای دکتر فویگت، عضو هیأت مزبور و دست‌یار شخصی نیدرمایر تعلق دارد، که از سر لطف، برای انتشار، در اختیار نگارنده قرار داده‌اند. این متن را در اصل آقای رورور (عضو هیئت هنتیگ) از فارسی به آلمانی برگردانده بود.

۶. دولت آلمان آماده است در صورت وارد شدن افغانستان به جنگ، و یا در صورت تدارکات سریع آن کشور برای بهبود امور سیاسی و داخلی خود، برای دست‌یابی مجدد این کشور به مناطق از دست رفته‌اش، از آن کشور حمایت کند و پیوسته افغانستان را از تسلط اجانب، با در نظر گرفتن منافع آن کشور، حفاظت نماید.

۷. دولت افغانستان آقای فون هنتیگ دبیر سفارت را به رسمیت می‌شناسد و هر چه زودتر وزیرمختار خود را با اختیاراتی محدود، به مقرّی در ایران می‌فرستد تا در آنجا به طور محرمانه با وزرای مختار آلمان، اتریش و عثمانی مذاکره کند. به محض فرارسیدن زمان مطلوب، وی سیّمت وزیرمختاری خود را اعلان خواهد کرد و هنگام عقد قرارداد صلح، شخصیتی که برای آن کنفرانس مناسب باشد، با اختیارات کامل، به عنوان نماینده تام‌الاختیار، برای احیاء حقوق افغانستان معین می‌شود.

۸. مسابلی که به سفارت [آلمان] مربوط می‌شوند:

الف: نیروی محافظ سفارت‌خانه نباید بیش از ۲۰ تا ۳۰ تن باشند.

ب: برای اقامتگاه وزیرمختار اجازه داده می‌شود تا ۴۰ هزار متر زمین خریداری شود و در آنجا سفارت ساخته شود.

ج: اگر یکی از اتباع کشورهای که در افغانستان سفارت دارند، تقاضایی داشته باشد و این تصمیم ارتباطی به وزیر مختار نداشته باشد، آن تصمیم طبق قوانین افغانستان گرفته می‌شود. برای امور دیگر [در مورد اتباع سایر کشورها]، دولت افغانستان قوانین جدیدی وضع خواهد کرد.

۹. پس از برقراری صلح عمومی بین دولت افغانستان و دولت آلمان، عهدنامه‌ای تجارتي که برای طرفین تعهدآور باشد، منعقد می‌شود.

۱۰. هر دو طرف این قرارداد هنگامی خود را در مورد اجرای آن متعهد می‌دانند که از طرف دولت آلمان به وزیرمختار افغانستان (که مقرّ آن در ایران است) خبر برسد که قرارداد فوق به تصویب دولت آلمان رسیده است.

کپیه امضاء اعلی حضرت همایونی:

در مورد شرایط قرارداد فوق، من به نام دولت علیه افغانستان، امیدوارم پیمان اتحادی با دولت علیه آلمان منعقد شود.

امضاء: سراج‌الملة والدین / ۱۸ ماه ربیع‌الاول.

کپیه امضاء: کاپیتان نیدرمایر و فون هنتیگ:

دولت افغانستان، خواهان دوستی دولت آلمان است و می‌خواهد این طرح را به مثابه قراردادی امضاء کند. من نسخه‌ای از این قرارداد را برای دولت آلمان می‌فرستم. نظر به این‌که افغانستان را دیده‌ام، به دولت آلمان توصیه می‌کنم این قرارداد را قبول کند و امیدوارم که دولت آلمان آن را بپذیرد.

امضاء هنتیگ

امضاء نیدرمایر

و کرمان.

جزئیات بیش‌تر امتیازات، ظرف ۶ ماه پس از خاتمه جنگ، مورد توافق قرار خواهد گرفت و بعد از آن دولت ایران فقط معیار معمولی اروپایی را برای راه‌آهن در ایران خواهد پذیرفت، به استثنای خطوط آهن محلی که باریک هستند.

۴۱

بخشی از پیام ۲۹ دسامبر ۱۹۱۶ / ۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ نادولتی از کرمانشاه
به وزارت خارجه آلمان*

گفت و گوهایی که در این جا صورت می‌گیرد، تقریباً شبیه طرحی با محتوای زیر است:
اولاً: دولت آلمان تعهد می‌کند تمام هم خود را مصروف این نماید که در قرارداد صلح، برای ایران، شناسایی عمومی و استقلال سیاسی و اقتصادی و تمامیت ارضی آن کشور را تضمین کند.
ثانیاً: استقلال سیاسی و اقتصادی باید قبل از هر چیز شامل این موارد باشد:
الف: لغو قراردادها، تعرفه‌های گمرکی، امتیازات و توافق‌نامه‌های متناقض، و یا تغییر هر یک از مقررات آن‌ها. دولت ایران در مورد قراردادها و مقررات مربوطه (به عنوان عامل تصمیم‌گیرنده) شناخته می‌شود.

ب: لغو نظام تحت‌الحمایگی اتباع ایران و لغو محاکمه خارجیان توسط ارگان‌های خارجی و لغو حق پناهندگی.

ج: آزادی عبور از کشورهای هم‌سایه، به نحوی که به تجارت آزاد با ایران با پرداخت عوارض، و یا دیگر تصمیمات کشورهای هم‌سایه زیان وارد نگردد.

ثالثاً: دولت ایران، هنگام جنگ حتی‌الامکان نفوذ روسیه و انگلستان را نمی‌پذیرد و از ارگان‌های آلمانی حمایت می‌کند. اگر جنبش ملی برای رهایی از سیطره روسیه و انگلیس بیدار و گسترده شود، هنگام جنگ نیز ارتش ایران و ژاندارمری تأسیس می‌شود و تصمیماتی که نظام‌السلطنه اتخاذ می‌کند، تا آن‌جا که با مخالفت شاه روبه‌رو نگردد، به عنوان تصمیمات دولت ایران تلقی می‌شود. امپراتوری آلمان حداکثر حمایت را از طریق ارسال کارکنان، تدارکات [جنگی] و پول تأمین می‌کند.

رابعاً: دولت ایران به شرکت‌های آلمانی [سازنده خطوط راه‌آهن] حق کشیدن این خط آهن‌ها را اعطاء می‌نماید:

الف: تبریز - مرز عثمانی به سمت راوندوز.

ب: قصرشیرین (مرز عثمانی) - همدان - تهران - مشهد، با خطوط منشعب به همدان، اصفهان

۴۲

نامهٔ تقی‌زاده و وحیدالملک به رییس جمهور آمریکا*
مورخ ۲۹ ژانویه ۱۹۱۷ / ۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵

«حضرت اجل مستر ویلسون، رییس جمهور ایالات متحده (واشنگتن) اظهار شما به مجلس اعیان در خصوص حقوق مقدسه ملل کوچک در بدل ملت ایران امید پرخوشی برای آینده وطن آنان بیدار کرد. ما از طرف ملت خودمان به شما و ملت نجیب امریکا متوسل می‌شویم و تقاضا داریم نفوذ تام خودتان را به کار ببرید تا بهره‌مندی از آن اصول مقدسه که شما، در آرزوی حسن نجیب انسان‌دوستانه‌تان، شرط صحیح و حق پای‌داری صلح عالم، اعلام فرموده‌اید، شامل حال این نژاد نیز بگردد.»
وحیدالملک وکیل مجلس ایران تقی‌زاده وکیل مجلس ایران و رهبر حزب دموکرات

* براساس خبر دریافتی از خبرگزاری وولف. Norddeutschen Allgemeinen Zeitung 31/1/1917

۴۳

درخواست ایرانیان مقیم اسلانبول از پرزیدنت ویلسون**

حضرت اشرف، آقای رییس جمهور امریکای شمالی!
بیانیهٔ حضرت عالی در سنای امریکا در مورد حق تساوی حقوق و استقلال ملت‌ها، نور امید را در دل کلیه ملل ستم‌دیده، برای تجدید استقلال واقعی و ترقی آزادانهٔ آن ملت‌ها، تابانید. به نام ملت ایران، مراتب قدردانی خود را ابراز می‌کنیم و امیدواریم در روزی که سرنوشت ملل در کنفرانس صلح تعیین می‌شود، حضرت عالی، بر حق استقلال سیاسی و توسعه اقتصادی آنان تأکید فرمایید.

یکی از رهبران مذهبی: شیخ اسدالله.
معاون سابق وزارت داخله: میرزا سلیمان‌خان.
وکلاهی مجلس: میرزا محمدعلی‌خان تربیت، سردار سعید.
حکمران اسبق یکی از ولایات: نظام‌السلطنه.
رییس یکی از ایالات: سیف‌الممالک خلیج.
نایب رییس مجلس: طباطبایی.

** کولمن در تلگراف ۵ فوریه ۱۹۱۷ خود به وزارت خارجهٔ آلمان (A 408817) تقاضای ارسال این تلگراف را به ویلسون، و انتشار آن را در جراید آلمان، مطرح می‌کند.

۴۴

بخشی از تلگراف ۳ آوریل ۱۹۱۷ / ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۳۵
 نادلونی به وزارت خارجه آلمان*

با موافقت ژنرال که او نیز همین مفاد را به سرفرماندهی کل تلگراف کرد، اصول زیر را برای ... (نام گروه نامفهوم است) مسایل ایران پیش نهاد می نمایم:

۱. با وجود این که امکان اشغال مجدد نظامی بخش عظیمی از خاک ایران دور از انتظار نیست، با این حال این مسئله به خاطر مقاصد سیاسی و وجوب وظیفه حمایت از ایرانیانی که هنوز وفادار مانده اند، قابل پی گیری است.
۲. با توجه به تغییر یافتن اوضاع، محدود شدن شرکت نظامی ما آشکار گردیده است. گروه آلمانی ویژه عراق منحل شده و برای آموزش ژاندارم هایی که وارد قلمرو عثمانی گردیده اند و جهت تدارکات برای امور اداری قشون ایران که وارد عثمانی شده اند (و به وسیله عثمانی ها آموزش دیده اند) وجود چند کارمند آلمانی برای اداره امور آموزشی و اداری لازم است. در این مورد افسران سابق سوئدی، به شرطی که قابل استفاده باشند، و همچنین پاره ای از افسران درجه داران و واحدها، به همراه یک متخصص امور اداری نیز می توانند مورد استفاده قرار گیرند.
۳. این کارکنان در اختیار سفارت آلمان قرار می گیرند و در آنجا مخصوصاً تابع وابسته نظامی خواهند بود. وابسته مزبور همانند یک فرمانده هنگ، حق مجازات آنان را دارد و پرداخت حقوق و اعطای تجهیزات را نیز هیئت آلمانی نظامی در عثمانی به عهده می گیرد.
- یک افسر آلمانی نیز واسطه ارتباطی آنان با ارتش ششم خواهد شد.
۴. انتقال آن تدارکاتی که از طرف وزارت خارجه برای سفارت، جهت مصرف عملیات ایران فرستاده می شود، توسط بخش تدارکاتی هیئت نظامی آلمان در عثمانی صورت می گیرد و حمایت ویژه ارتش ششم، دیگر از طریق دادن تدارکات در خارج از ایران انجام نمی شود.
۵. سروسامان دادن به حکومت موقت ایران و نیروی نظامی آن در عثمانی، با هم راهی مقامات عثمانی عملی خواهد گردید.

۴۵

بخشی از تلگراف ۱۳ آوریل ۱۹۱۷ / ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۳۵
 نادلونی به وزارت امور خارجه آلمان*

با توجه به حمله ای که فرار است در پاییز به بغداد صورت گیرد، برقرار ماندن سپاه عراق ضروری است. بنابراین پیش نهاد می کنم سپاه عراق به فرماندهی ژنرال گرسمن کماکان به موجودیت خود ادامه دهد و وظیفه اش، تهیه مقدمات حمله، سروسامان دادن به جاده های تدارکاتی، و برقراری ارتباط با ایران و قبایل مرزنشین باشد.

نیروهای نظامی و ژاندارمری تابع فرماندهی عثمانی بشوند و ژاندارم ها به عنوان نیروی عقب دار، با وظایف ویژه، تحت فرماندهی افسران سوئدی و احياناً تحت فرماندهی چند افسر آلمانی قرار گیرند و پرداخت دست مزد به قوای نظامی ایران و ژاندارم ها، توسط ترک ها، و با پول آلمانی ها انجام می شود و این پرداخت ها و فرماندهی بر افسران سوئدی و آلمانی سپاه عراق، و پرداخت دست مزد آن ها زیر نظر آلمانی ها باشد. آن عده از ایرانیان وفادار باید تا آن جا که لازم است به کار مشغول باشند، به شرطی که از آنان حمایت شود و پرداخت پول به آنان، و مسلح کردنشان (واژه ای ناخوانا، شاید دادن هدایا... ارسال) توسط ما انجام شود.

نظام السلطنه و همراهان وی به استانبول دعوت شده اند و فوزی بیگ نیز از کار برکنار گردیده و گسیل غالب کمال نیز انجام نشده. ترک ها نظرشان این است که استقرار حکومت موقت در ایران، با توجه به اوضاع و احوال فعلی، غیر ضروری و کاری مسخره است و داشتن نماینده سیاسی نزد آنان، امری بی هوته است و در احضار نماینده سیاسی آلمان اصرار می ورزند.

برای این کار در این جا نیز بولی گرفت. تمام اخبار واصله حکایت از آن دارند که به هیچ کدامشان نمی توان اعتماد کرد و عموماً معتقدند فعلاً جانب هیچ طرفی را نخواهند گرفت، بلکه تنها می خواهند بر جاده ای که از مناطق کلهرنشین می گذرد، مسلط شوند، راهی معروف به گیلان که از هارون آباد (شاه آباد امروزی) مستقیماً به قصر می رود، بدون نزدیک شدن به کرند و سرخه دیزه. روس ها از این راه می توانند خیلی آسان عازم قصر شوند (جبهه مابین سرخه دیزه و باطاق امتداد دارد) و بغداد را تهدید کنند. اینک تعدادی ژاندارم و بختیاری به آن سمت فرستاده شده اند تا کلهرها را زیر نظر بگیرند. سنجابی ها و گوران ها و احمدوند با متحدها خود کاملاً مورد اطمینانند و طرف دار ما هستند.

II. شخصیت های سیاسی:

۱. نظام السلطنه: در کنار خصوصیات ارزنده و خدماتش، اشتباهاتی هم دارد که این اشتباهات در این جا به او ضرر می زند. طمع بی حد و حصر، غرور زیاده از حد، استبداد رأی بی اندازه [نقاط ضعف او هستند] اولاً پول هایی را که قرار بود به هواداران خود بدهد، نزد خود نگه داشت، به طوری که از ۴۰۰ لری که با او بودند اینک بیش از ۱۰۰ تا ۲۰۰ تن دیگر باقی نمانده اند؛ و به همین جهت وی از اقداماتی که ضروری می باشند تنها به خاطر این که آن اقدامات چند تومان خرج می خواهد، خودداری می ورزد. ثانیاً رفتار او با هواداران ما به اندازه ای آمیخته با غرور است که حتی این نوع رفتار در رژیم استبداد هم سابقه نداشت (مستور دوران قبل از مشروطیت می باشد). ثالثاً وی گاهی در مواردی، پافشاری بی جا از خود نشان می دهد ولی در مواقعی که پافشاری ضروری است، قدرت نمایی نمی کند.

انتظارات ما از وی برآورده نگردید و هیچ علامتی که دال بر استعداد و شجاعت و تعمق در راهبری سیاسی باشد، از او مشاهده نگردید، ولی بهر حال از نظر کمیته دفاع ملی، وجود وی لازم است، زیرا فعلاً هیچ شخصیت منفذ دیگری که بتواند جای او را بگیرد، وجود ندارد. بنابراین، کمیته از هر جهت با او موافقت دارد، اما کم کم مأموران آلمانی به خطاها و اشتباهاتش پی می برند.

۲. دکتر واسل وزیر مختار آلمان: وی مدت ها در مراکش کار کرده و تا اندازه ای زبان عربی معمول در مغرب را می داند. او سپس سرکنسول استانبول شد و به عنوان «آتشه شخصی فون درگولتس» به بغداد آمد و پس از آن به جای پرنس روپس، وزیر مختار آلمان در ایران شد. او نیز مانند دیگر عمال آلمان، از اوضاع ایران اصلاً آگاه نیست و از مناسبات سیاسی و اجتماعی ایران، مناقشات سیاسی داخلی، موقعیت روس ها و انگلیسی ها در ایران، اطلاع کافی ندارد و همین امر، مهم ترین عامل شکست هایی است که آلمانی ها همه جا در ایران با آن روبه رو شده اند. وی شخصاً فردی دوست داشتنی، با روابط عمومی پسندیده است، ولی در مورد ایران بدبین است و این سوء ظن، نتیجه نظریات انتقادی و کم تر امیدوارکننده دیگر مأموران آلمانی است. تمام حرف او آن است که در ایران باید با تمام مقامات و احزاب مختلف رابطه ای یک سان برقرار کرد. از نظر او تمام احزاب در ایران، هم تراز احزاب اروپایی اند و اخیراً که روس ها در تهران اعلان کرده اند (و

گزارش ۱۱ مارس ۱۹۱۶ / ۶ جمادی الاول ۱۳۳۴ کاظم زاده از قصر شیرین به تقی زاده*

«از تاریخ ارسال اولین گزارش، تا به حال ۸ تلگراف، برخی مستقیماً از طرف من به برلین و برخی از طریق سوییس و استانبول مخابره شده، ولی جوابی از هیچ یک دریافت نگردیده و فقط از هیئت بغداد، یک نامه به امضاء جمال زاده رسیده است.»

گزارش:

I. اوضاع و احوال سیاسی:

نوعی حکومت موقتی [در این جا] تشکیل شده که ارگان های آن به این ترتیب، و توسط این اشخاص، اداره می شوند: آقا [میرزا محمد علی خان] کلوب برای مالیه، ادیب السلطنه و میرزا احمدخان برای داخله (تا رسیدن شاهزاده سلیمان میرزا)، فطن الملک برای پست و تلگراف، شیخ اسمعیل رشتی برای معارف و غیره، سید عبدالمهدی برای عدلیه (تا رسیدن برادرش میرزا محمد صادق)، سالار معظم (پسر نظام السلطنه) برای خارجه (تا رسیدن مستوفی العمالک. ظاهراً منظور او نظام السلطنه است) و بالأخره نظام السلطنه برای جنگ و امور قشون. این تشکیلات حکومتی بسیار ضروری است، به خصوص که تا به حال هیچ سازمانی در چنین موقعیتی نبوده تا با مشتی آهنگین حکومت را اداره نماید. در این زمان دو ارگان دیگر نیز فعالیت دارند: یکی مجمعی متشکل از نمایندگان مجلس که اعضای حزب اعتدالی و هیئت علمیه نیز به آن وابسته اند (آنان یک روز در میان جلسه دارند)؛ و دیگر شورایی مرکب از اعضای کمیته دفاع ملی.

پس از ورود روس ها به کرمانشاه، سردار اجلال به سمت والی منصوب شد و سپس روس ها از سنجابی ها، کلهرها و گوران ها خواستند روش بی طرفی پیش گیرند. سنجابی ها و گوران ها به ما وفادار ماندند، ولی به وفاداری کلهرها نمی توان مطمئن بود. یکی از سران آن ایل، یعنی سردار اقبال که تا به حال طرف دار نظام السلطنه بوده و چندین هزار تومان پول گرفته است، با عموی خود سردار نصرت دشمنی زیادی دارد. البته بر اثر کوشش های نظام السلطنه با عموی خود آشتی کرد و

(ترجمه از فارسی به آلمانی، توسط پروفیسور مان) A 13132/6 *

خبر این اعلان، تلگرافی به این‌جا نیز رسیده) تمام فعالیت‌های وطن‌خواهانه از ناحیهٔ دموکرات‌ها بوده و علاوه بر آن اظهاراتی علیه دموکرات‌ها کرده بودند، و اسل با کمال تعجب می‌پرسید: «چه‌طور ممکن است روس‌ها فقط دموکرات‌ها را دشمن خود بدانند؟» به این ترتیب مسئله‌ای که سیاست‌مداران قبل از آن‌که به ایران بیایند باید آن را دانسته باشند، پس از ۴ یا ۵ ماه اقامت در ایران از آن آگاه می‌شوند، آن هم پس از آن‌که اشتباهات و تجربیات تلخ دامن‌گیرشان می‌شود و از بسیاری از کارها اظهار پشیمانی می‌کنند.

واسل درباره نظام‌السلطنه نظر خوبی دارد، یا آن‌که از نظر دیپلماسی وظیفهٔ خود می‌داند از وی حمایت کند، نظام‌السلطنه نیز متقابلاً رفتاری محترمانه با او دارد. شاید وزیرمختار احساس می‌کند اگر نظام‌السلطنه برود، منصبش را از دست خواهد داد و چون بودجه کافی (مناسب یک وزیرمختار) در اختیار ندارد و تمام مخارج، از بودجه نظامی تأمین می‌شود و آن نیروی نظامی نیز تابع وی نیست، یک زندگی قناعت‌آمیز را در پیش گرفته و کسانی که نفع خود را در نظر می‌گیرند از وی طرف‌داری نمی‌کنند، به طوری که حتی فاقد آوازه و نفوذ یک کنسول ساده است. نظر وی درباره اوضاع سیاسی ایران آن است که ایران باید اول مناسبات نزدیکی با عثمانی برقرار کند و بعداً درصد برقراری مناسبات نزدیک با آلمان برآید. آلمان تنها با موافقت عثمانی قادر به اجرای تعهدات خود می‌باشد. به نظر می‌رسد این نقطه‌نظر دنباله همان اعتقادات سلف او پرنس روسی باشد که در اثر مخالفت‌های سیاسی ناچار شد از مقامش کناره گیرد.

روابط هیئت (ما)، (هیئت اعزامی از سوی کمیتهٔ ملیون ایرانی در برلین) با وزیرمختار حسنه است، ولی از وجود هیئت‌ها اطلاعی ندارد. نظر به این‌که وی از استانبول عازم بغداد شده و در آن زمان صحبتی از شغل آینده او در ایران در میان نبود، از برلین دستورالعمل‌های کافی درباره این هیئت دریافت نکرد و تا امروز به آن هشت تلگرافی که توسط او به برلین، استانبول و بغداد مخابره شد، پاسخی نرسیده است؛ و این مایه تأسف است و همین‌طور تأیید دریافت اولین گزارشی که من از کرمانشاه توسط او ارسال داشتم نیز اصل نگردیده است. یک تلگراف مفصل کمیته دفاع ملی مورخ ۱۸ ربیع‌الثانی (۲۱ فوریه ۱۹۱۶) به امضاء آقای مساوات توسط وی (دکتر واسل) یک روز قبل از تخلیهٔ کرمانشاه مخابره شد که در آن درخواست شده بود از خاقین به صورت رمز مخابره شود و به نظر می‌رسد آن تلگراف نیز مخابره نشده است.

۳. صفاء فوزی (صفاء بیگ): وی مشاور سفیر عثمانی در تهران بود و از آن‌جا به قم رفت و سپس از طریق کاشان، اصفهان، بروجرد و کرمانشاه به این‌جا آمد. او اینک گردانندهٔ رسمی سفارت عثمانی در ایران است و در بین ایرانیان موفقیت زیادی ندارد و برخلاف سایر کارکنان ترک در ایران، فارسی را خوب حرف می‌زند، ولی ظاهراً در عثمانی نفوذ زیادی ندارد. او بدون فوزی بیگ، وابسته نظامی، که در این‌جا عضو ستاد کل است، دست به هیچ کاری نمی‌زند. وزیرمختار آلمان و صفاء و فوزی با یکدیگر بسیار دوستانه و برعکس مناسبات آن دو تن ترک با نظام‌السلطنه، زیاد حسنه نیست. در این باره در اولین گزارش، توضیحات مفصلی داده شده است.

۴. سالار لشکر: او پسر فرمانفرما است که در ابتدا حکمران نظامی همدان بود و با ما مخالف

است ولی پس از پیروزی‌های اولیهٔ ملیون و ژاندارم‌ها در متوقف کردن قزاق‌ها و تصرف تپهٔ مصلی، رفتار بسیار خوبی از خود نشان داده است... نام‌برده طبق درخواست کنت کانیتس جانب نظام‌السلطنه را گرفت و اینک در جبههٔ ما است. روس‌ها به سنجابی‌ها وعده دادند اگر فرزند فرمانفرما را به آنان تسلیم کنند، جایزهٔ زیادی دریافت خواهند کرد. حتی فرمانفرما به سردار مفتدر (سنجابی) تلگراف کرد که وی باید جانب دولت مرکزی را بگیرد ولی در پاسخ، ردیهٔ غرورآمیزی دریافت کرد! سالارلشکر اینک ظاهراً می‌خواهد برای زیارت عازم بغداد گردد ولی معلوم نیست که آیا این مسافرت وی ناشی از قصدی خاص است یا آن‌که از روی بی‌کاری به آن سفر می‌رود.

III. شخصیت‌های نظامی:

۱. نظام‌السلطنه: طبق توافقات انجام شده با کنت کانیتس، نام‌برده در رأس رهبری سیاسی و نظامی قرار دارد و این امر را دولت آلمان نیز به رسمیت شناخته است. با وجود داشتن آن خصوصیات که در پیش اشاره شد، نفوذ وی در قشون، نزد ملیون و ژاندارمری، کاهش یافته است. معمولاً حقوق سربازان قشون ملی را نمی‌دهد و اگر هم پرداخت کند، خزانه‌دار او از هر تومان یک عباسی (۴ شاهی) مانند حکام دوران پیشین کم می‌کند؛ و به این علت است که همگان از گرد او پراکنده شده و آن‌ها هم که باقی مانده‌اند، سربچی می‌کنند. نظر به این‌که ژاندارم‌ها از افسران خود حقوق می‌گیرند و نظام‌السلطنه تا به حال در این امر اهمال کرده است که با برداشتن گامی از طریق دادن وعده و وعید به ژاندارم‌ها خود را به آنان نزدیک نماید، ژاندارم‌ها اعتنایی به او نمی‌کنند و حتی هنگامی که ماژور جدید آلمانی می‌خواست فرماندهی ژاندارمری را عهده‌دار شود، سرهنگ بوپ مراسم معرفی را برگزار کرد، درحالی که عموماً انتظار می‌رفت اقلاد در این مورد، نظام‌السلطنه آن ماژور آلمانی را معرفی کند و همه را به اطاعت از فرامین وی فراخواند. به هر حال او به هیچ وجه وظایف فرماندهی قشون را، آن هم قشونی مثل قشون ما که سخت به تشویق از سوی فرمانده و هم‌دلی او وابسته است، انجام نداد و از سویی اجازه نمی‌دهد کس دیگری در امور مربوط به او دخالت کند.

۲. سرهنگ بوپ: او پس از خودکشی کنت کانیتس که تا آن وقت کلیه نقشه‌های مربوط به قشون ما را طرح‌ریزی می‌کرد، به ایران آمده و به عنوان معاون مارشال فون یرگولنس، عهده‌دار سرفرماندهی شده است. ظاهراً نظام‌السلطنه، ولی عملاً سرهنگ بوپ، مقام عالی فرماندهی را به عهده دارد. او فردی بسیار دوست‌داشتنی است و همه کوشش خود را برای تحقق منافع ما به کار می‌برد. متأسفانه او به دلایل زیر نتوانسته است کار زیادی انجام دهد:

۱. فقدان تدارکات جنگی.
۲. بی‌انضباطی، به‌خصوص بین نیروهای نظامی عشایری.
۳. ناتوانی نظام‌السلطنه در جمع‌آوری ارزاق و غیره.
۴. فقدان معرفت نسبت به روحیهٔ ایرانیان.

۵. نداشتن مشاوره‌ی که ایران را به اندازه کافی بشناسد.

او از وضع فعلی ایران مأیوس است و این یأس بیش‌تر شامل نیروی نظامی عشایر می‌شود ولی علت اصلی را نمی‌تواند دریابد (قشون ترک‌ها نیز تحت فرمان وی هستند و با انضباطی خوب از وی اطاعت می‌کنند). روابط او با نظام‌السلطنه حسنه است و در موارد بسیاری با او مشورت می‌کند؛ درحالی که نظام‌السلطنه مطیع فرامین آن سرهنگ است.

۳. فوزی بیگ: زیردست سرهنگ بوده و شخصی آرام است و مرتباً درحال بازرسی جبهه‌ها است. وی عضو کمیته اتحاد و ترقی است و بر آن کمیته و نیز بر انورپاشا نفوذ زیادی دارد. او در بعضی موارد نظریات دیگری دارد. مثلاً می‌خواست سردار مقتدر کاشانی، یکی از شاگردان مدرسه نظام استانبول و شاگرد پیشین فون درگولتس، جای نظام‌السلطنه بنشیند. او طرف‌دار اقبال‌الدوله حاکم کرمانشاه است و به این علت روابطش با نظام‌السلطنه چندان خوب نیست. اینک در قصر به سر می‌بزد و بیمار است.

۴. شوکت بیگ: فرمانده کل نیروهای ترک در ایران، جان‌فشانی و ادعاهای او نیز کافی است.

۵. ماژور ابرهاردت Eberhardt: عضو آن دسته از افسران آلمانی است که اخیراً وارد شده‌اند و چند روز قبل از سوی سرهنگ بوپ، عهده‌دار فرماندهی ژاندارمری گردید. از همان روز اول مطلقاً شریک زندگی سربازان تحت فرمان خود شد. با مجاهدت و تلاش و دقت عمل خود، به ژاندارمری نظم و ترتیب بخشید. هنگام عهده‌دار شدن مقام فرماندهی، نطق کوتاهی کرد و در خاتمه اظهار داشت: «زنده باد پادشاه ایران».

۶. ماژور محمد تقی خان: یکی از میهن‌پرستان ایرانی که قبلاً در فوج پنجم ژاندارمری خدمت کرده است... (برشمردن عملیات پهلوانانه او به‌خصوص در بیستون، جایی که در اثر ضد حمله یاران تسلیم شده خود ماجرای آفرید)... و حتی سرهنگ بوپ اظهار داشته که وی تنها افسر ایرانی است که کوشش‌هایش از وطن‌پرستی و احساس ملیت سرچشمه می‌گیرد. او اینک دستیار ماژور ابرهاردت خواهد شد.

۷. افسران سوئدی:

الف: ماژور دوماره: فرمانده هنگ هفتم ژاندارمری در بروجرد بود. او دوست کانیتس بود و قبل از دیگر افسران سوئدی به حمایت از ما برخاست. درباره جزئیات مربوط به اقدامات وی به اولین گزارش هیئت اعزامی از کرمانشاه مراجعه شود. او مرتکب دو عمل بسیار زیان‌بار شد:

۱. او در مدح و ثنا و انعام اسراف می‌کند، به‌خصوص هنگامی که مست است، فرمان‌های نادرست به افسران زیردست می‌داد و امور مالی را نیز بد اداره می‌کرد. مثلاً در مواردی بدون هیچ علتی به افسران بین ۵۰ تا ۱۰۰ لیره پول می‌پرداخت و این کار را تنها روی اختیارات شخصی خویش انجام می‌داد. علاوه بر آن از روی مستی، فرمان غارت خانه‌ای را صادر می‌کرد... (موارد یک‌به‌یک شرح داده شده است)...

ب: وی افسران تحت امرش را در امور سیاسی دخالت داد و برای خود دارودسته خصوصی به وجود آورد و بسیاری از افسران را براساس اختیارات شخصی ترفیع درجه داد و به حقوق آنان

افزود. وی فرمان‌ها را با نام خود امضاء می‌کرد و می‌افزود: «من... شما را با ترفیع... ارتقاء می‌دهم». سه روز قبل، احتمالاً برای گذراندن مرخصی، به بغداد رفت و امروز ۴۷ نفر، درحالی که حامل فرمان‌هایی دارای امضای او بودند، نزد نظام‌السلطنه رفتند و درخواست کردند آن فرمان‌ها به رسمیت شناخته شود! وی با این کارها به قدری خود را محبوب کرده است که عموماً ژاندارم‌ها معتقدند نباید اجازه داد سوئدی‌ها از خدمت خارج شوند. آنان نزد نظام‌السلطنه رفتند و اظهار داشتند: «ما خود را تحت فرماندهی آلمانی‌ها قرار نمی‌دهیم». با وجود این دوماره تودیع کرد و به بغداد رفت. وی به‌خوبی فارسی حرف می‌زد.

ج: ماژور اورتنگرن: از فوج پنجم ژاندارمری فارس. او بود که تجهیزات جنگی را از تهران به شیراز آورد. شونمان و ملیون در قم از وی خواستند که به آنان ملحق شود. ابتدا از این کار خودداری کرد، ولی بالاخره به ما ملحق شد. طبق توصیه کمیته و آقای شونمان، تدارکات جنگی را به کاشان و سلطان‌آباد برد و در آن‌جا بود که بختیاری‌ها به ریاست ابوالقاسم‌خان، به فرمان او گردن نهادند. او سپس به سمت بروجرد و نهاوند عقب‌نشینی کرد و در بروجرد با دوماره متحد گردید. وی هر وظیفه‌ای را انجام می‌دهد و هرگونه زحمتی را متحمل می‌شود. پس از ورود ماژور ابرهاردت او نیز مرخصی می‌گیرد و به بغداد می‌رود.

د: ماژور کل شتروم: در قزوین بود... او در بید سرخ تا آخرین لحظه مقاومت کرد. از ایرانیان و آلمانی‌ها تعریف زیادی می‌کند و برای گذراندن مرخصی به بغداد می‌رود.

ه: ماژور اریکسون: رییس پلیس سواره تهران، او نیز مرخصی گرفته و عازم بغداد خواهد شد. و: کاپیتان هله‌مارک و سونسون، تنها سوئدی‌هایی هستند که در خدمت باقی مانده‌اند. اوّلی فرمانده پیاده‌نظام و دومی در منطقه سنجایی‌ها است.

ز: چرا سوئدی‌ها از کارکناره‌گیری کردند؟ با باقی ماندن ادوال در تهران، یگانگی و اتحاد در عملیات و الحاق به جبهه ملیون گرفتار وقفه گردید. آنان [افسران سوئدی] از سوی دولت فرمانفرما به عنوان یاغی قلم‌داد شدند و از خدمت دولتی [ایران] منفصل شدند. گذشته از آن، برایشان مشکل بود که خود را تحت فرماندهی آلمانی‌ها قرار دهند. علت دیگر کناره‌گیری آنان دشمنی‌های مختلفی بود که ارتباطی به ما نداشت. از طرف دیگر خود سوئدی‌ها به سبب رفتار ماژور دوماره در وضع بدی گرفتار شده بودند و هم‌چنین افسران آلمانی که سوئدی‌ها را کاملاً مطیع می‌دیدند و با آنان خوب رفتار می‌کردند، گاهی نمی‌توانستند معیارهای آلمانی نظم و ترتیب را روی آنان پیاده کنند.

ح: والی پشت‌کوه: به کنت کانیتس قول داده بود به محض این‌که ایران رسماً وارد جنگ شد او نیز به ملیون ملحق گردد. پس او نیز تعهد کرد پدرش را در هر صورت ترغیب کند به ملیون ملحق شود و با آن‌که وی را دست‌گیر کند. نظام‌السلطنه نیز با هر دو طرف ارتباط داشت ولی تاکنون هیچ تعهد الزام‌آوری دریافت نکرده و حتی مارشال فون درگولتس نیز فرستاده‌ای، به نزدش فرستاده، امیدوارم به ما ملحق گردد.